

ندای ولایت در کنگره بین المللی غدیر

حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی
حضرت آیت الله جوادی آملی
حضرت آیت الله خزعلی
حضرت آیت الله استادی

بسم الله الرحمن الرحیم

ندای ولایت در اولین کنگره بین المللی غدیر

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ندای ولایت در اولین کنگره بین المللی غدیر

مشخصات کتاب

سرشناسه : کنگره بین المللی غدیر (نخستین : ۱۳۸۳ : قم) عنوان و نام پدیدآور : ندای ولایت در اولین کنگره بین المللی غدیر /[برگزارکننده ستاد بزرگداشت غدیر استان قم با مشارکت مدیریت حوزه علمیه قم مجمع جهانی اهل بیت بنیاد بین المللی غدیر]. مشخصات نشر : قم : مسجد مقدس جمکران ستاد بزرگداشت غدیر استان قم ۱۳۸۴ مشخصات ظاهری : ۸۰ ص ۱۹ × ۱۰ س م شابک : ۳۵۰۰ ریال وضعیت فهرست نویسی : فاپا یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس. موضوع : غدیر خم -- کنگره ها موضوع : ولایت -- کنگره ها شناسه افزوده : ستاد بزرگداشت غدیر شناسه افزوده : حوزه علمیه قم شناسه افزوده : مجمع جهانی اهل بیت (ع) شناسه افزوده : بنیاد بین المللی غدیر شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم) رده بندی کنگره : PB۴۵/۳۲۲ /ک۹ ۱۳۸۳۱ رده بندی دیویی : ۲۵۴/ ۷۹۲ شماره کتابشناسی ملی : م ۴۸-۸۳۹۱۱

بسم اللّٰه الرحمن الرحیم

الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً.

کنگره بین المللی غدیر به پیشنهاد ستاد بزرگداشت غدیر استان قم و با مشارکت مدیریت حوزه علمیه قم، مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام و بنیاد بین المللی غدیر در سال ۱۳۸۳ در سالن اجتماعات مدرسه عالی دارالشفاء قم برگزار گردید. مقدمات این کنگره و کمیته های مخاطب شناسی پیروان غدیر در آمریکا، اروپا، آسیا، اقیانوسیه، آفریقا و عربی با برگزاری ده ها جلسه پی ریزی گردید و مقالات زیادی توسط پژوهشگران غیر ایرانی ارائه شد. دبیر کلی کنگره را حضرت حجه الاسلام و المسلمین حاج سید هاشم حسینی بوشهری مدیریت محترم حوزه علمیه قم برعهده داشتند.

از کلیه مراکز،

مؤسسات و عزیزانی که در برگزاری این کنگره ی پربار و کم هزینه ما را یاری نمودند کمال تشکر را داریم.

دبیر اجرایی کنگره بین المللی غدیر

حسین احمدی قمی

شواری سیاست گذاری ستاد بزرگداشت غدیر استان قم حجه الاسلام و المسلمین آقای روحانی نیا

حجه الاسلام و المسلمین آقای حسینی تهرانی حجه الاسلام و المسلمین آقای حسینی قزوینی حجه الاسلام و المسلمین آقای حسینی شیرازی حجه الاسلام والمسلمین آقای هاشمی ده سرخی حجه الاسلام و المسلمین آقای تکیه ای حجه الاسلام و المسلمین آقای جعفری حجه الاسلام و المسلمین آقای مولایی حجه الاسلام و المسلمین آقای وافی حجه الاسلام و المسلمین احمدی قمی حجه الاسلام و المسلمین گلزاده جناب آقای عرب جناب آقای آل احمد

حضرت آیت اللّٰه استادی

بسم اللّٰه الرحمن الرحیم الحمدللّٰه رب العالمین و صلّی اللّٰه علی سیدنا محمّد و آله اجمعین و اللّعن علی اعدائهم الی قیام یوم الدّین. الحمدللّٰه الذی جعلنا من المتمسّکین بولایه امیرالمؤمنین علیه السلام(۱)

بنا نیست بنده صحبت کنم چرا که حضرت آیت اللّٰه مکارم سخنرانی می فرمایند. فقط چند جمله ای عرض می کنم تا ایشان تشریف بیاورند.

نکته ای که شاید برای بعضی ها مفید باشد، این است که این روزها و این سال ها به مناسبت مصالحی که در نظر گرفته می شود، سخنانی مطرح می شود که معنای درستی ندارد و یا از آن برداشت بدی می شود.

مثلاً گاهی گفته می شود که مسأله اختلاف ما با اهل تسنّن، مسأله ای تاریخی بوده و گذشته است. این حرف صحیحی نیست. درست است که مسأله ای تاریخی است، اما برای ما امامت، مثل نبوّت است و ما امامت را با استفاده از قرآن، احادیث و براهین عقلی، ادامه ی نبوّت می دانیم. به همین خاطر کسی نمی گوید پیامبری پیامبر، مسأله ای تاریخی بود

و گـذشت. البته اگر این جمله گفته می شـود، شایـد منظـور این است که مطـالب به گونه ای بیـان نشود که ایجـاد اختلاـف و دشمنی کند.

و الّا پرچمدار این حرف که ما باید با اهل تسنّن کنار هم باشیم و در مقابل دشمن بایستیم، امام امّت رحمه الله بود و ایشان در وصیت نامه اش به مسأله امام علی علیه السلام و تشیع از همه بیشتر بها داد و اگر قرار بود به این مسأله بها داده نشود و اهمیت داده نشود، حضـرت امام خمینی رحمه الله در سـندی که سال ها باقی می مانـد، حتی در کلاس های درس مورد تـدریس قرار می گیرد، این قدر به این مسأله توجّه نمی کرد.

لذا به این مسأله باید اهمیت فوق العاده داد و بیش از پیش آن را مطرح کرد.

بحمـد اللَّه همه ی دنیـا و حتی جهـان تسـنن هم آمـادگی این بحث هـا را دارد. و ان شاء اللَّه روزی برسـد که ما همه ی جهان اسلام را شیعه بدانیم و همه به امامت امیرمؤمنان علی علیه السلام معتقد شوند.

حضرت آیت اللَّه مکارم تشریف آوردند، بنده چند جمله دیگر عرض کنم و همه از محضر ایشان استفاده خواهیم کرد.

یکی از عزیزان جمله ای گفته است که مطلب خوبی است، وی می گوید:

راویان حدیث غدیر در نهایت بسـیاری و فراوانی بوده اند؛ یعنی اگر تمام سـنن نبوی را و کلماتی را که از رسول خداصـلی الله علیه وآله نقل شده است، بررسی کنیم، تاریخ سراغ ندارد که جمله ای را ۱۲۰ هزار نفر از رسول خداصلی الله علیه وآله شنیده باشند. این بزرگوار فرموده است که نیمی از آن و شاید یک دهم آن هم نباشد.

فرموده است: «رواته کثیرون فی الغایه و قلیلون فی الغایه»،

حالا چطور شـده است، مطلبی را که ۱۲۰ هزار نفر از رسول خداصـلی الله علیه وآله شـنیدند، امّا با رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به تعبیر امروز، سانسور شـد و نقل نکردند تا با تتبّعی که انجام شده، فقط ۱۲۰ نفر از صحابه این حدیث را نقل کرده اند. این جای تأسف است که چرا از ۱۲۰۰۰۰ نفر، ۱۲۰ نفر نقل کردند.

اما از طرفی هم جای خوشـحالی است که ما هیچ حدیثی را نداریم که ۱۲۰ نفر از صحابه ی پیغمبرصلی الله علیه وآله آن را از ایشان نقل کرده باشـند و این مهم ترین و تنها سـندی است که از منقولات رسول خداصـلی الله علیه وآله باقی مانده و ۱۲۰ نفر راوی دارد.

امـا چرا سـانسور شـده است؟ ایشـان نقل کرده است که امیرمؤمنان علیه السـلام در اواخر دوران خُلفا، به خاطر روشن تر شـدن حقایق و جهات دیگر، مردم را جمع کرد و قسم داد به کسانی که در غـدیر خُم بودنـد و حدیث را از رسول خداصـلی الله علیه وآله شـنیده بودند.از اینها خواست که شـهادت بدهند. در مسند احمد نقل شده که از بین آن جمعیت فقط ۳۰ نفر برخاستند و شهادت دادند. این جای تأسف بسـیار است و امروز ما گرفتار افرادی هستیم که تمام این حقایق را که حتّی در کتاب های اهل سنت هم نقل شده است را زیر پا می گذارند و کسانی مثل ابن تیمیه را مقتدا قرار می دهند. این شخص را کسانی که با احوال او آشنا هستند می دانند که رسماً دروغ می گوید.

درست است که عالم است و نوشته هایی دارد، ولی رسماً دروغ می گوید. مثلاً درباره ی حدیث غدیر، رسماً در کتاب خود

گفته است که این حدیث دروغ است.

امروز ما گرفتار وهّابی هایی هستیم که مقتدای ایشان ابن تیمیه است.

وظیفه ی رسانه های ما این است که این را رسماً ابلاغ کنند، شاید در بیرون مرز هم کسانی اینها را بشنوند و حتماً می شنوند. ان شاء اللّه روز به روز، مطالب بهتر روشن شود و دیگران هم مثل ما، اعتقاد به امامت امیرمؤمنان علیه السلام پیدا کنند و از این فیض مستفیض باشند.

از این که اوقات شما را گرفتم معذرت می خواهم و همه ان شاء اللّه از بیانات حضرت آیت اللّه مکارم استفاده خواهیم کرد.

حضرت آیت اللّه العظمی مکارم شیرازی

قسمت اول

بسم اللّه الرحمن الرحیم وبه نستعین وصلّی اللّه علی سیدنا محمد وآله الطاهرین، لا سیما بقیه اللّه المنتظر - ارواحنا له الفداء - ولا حول ولا قوه الا باللّه العلی العظیم.

قبل از هر چیز لازم می دانم عید سعید غدیر را به همه ی شما عزیزان، عاشقان ولایت که از راه های دور و نزدیک در مجلس ما شرکت کرده اید، تبریک عرض کنم و لازم می دانم تشکیل کنگره ی بین المللی غدیر را هم به همه ی شما تبریک بگویم. کار بسیار مهمی انجام شده و ان شاء اللّه بناست، داستان غدیر و تاریخ غدیر از زیر آوارهای نسیان و فراموشی که دست های مخصوصی اصرار بر اخفای آن داشتند بیرون آید و گرد و غبار فراموشی از چهره ی تاریخ غدیر برچیده شود و نه تنها جهان تشیع بلکه تمام جهان اسلام، به حقیقت غدیر آشنا شوند.

عرایض خودم را با حدیثی که مرحوم علاّمه امینی - رضوان اللّه تعالی علیه - در آغاز جلد اول الغدیر نقل کرده است، از خطیب بغدادی دانشمند معروف اهل سنّت شروع می کنم. آدرسی هم که ایشان

برای حدیث داده، جلد ۴ کتاب تاریخ بغداد ص ۴۱۰ است.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: «من سرّه عن یحیی حیاتی ویموت مماتی و یسکن جنه عدن غرسها ربّی فلیوال علیاً من بعدی ولیوال ولیه ولیقتد بالائمه من بعدی فانهم عترتی خلقوا من طینتی رزقوا فهماً وعلماً.»

برای تبرک، ترجمه ی حدیث را مرور می کنیم:

کسی که دوست دارد، زندگی اش مانند زندگی رسول اللّه صلی الله علیه وآله باشد، مرگش مثل مرگ رسول خداصلی الله علیه وآله باشد و ساکن در جای خاصی از بهشت بشود که به فرمان خدا برای ویژگان آماده شده است؛ علی را دوست بدارد و دوستان علی را هم دوست بدارد. (علاوه بر مسأله ی محبّت و دوستی) اقتدا کند به او و امامانی که بعد از من می آیند.

برای این که اشتباهی نشود که امامان بعد از من کیانند، فرمود: «فانّهم عترتی» امامان بعد از من، از عترت من هستند. هم آفرینش آنان از طینت من است و هم فهم و علم و دانش فراوانی خداوند به آنان داده است و به دلیل این فهم و علم و دانش، باید همه از آنان پیروی کنند.

این حدیث مطالب بسیاری را به ما می آموزد که من فقط به عنوان طلیعه ی سخن از آن استفاده کردم و از شرح و بسط آن برای برادران و خواهران خودداری می کنم.

و اما مسأله ی غدیر که داستان غدیر از داستان های عجیب تاریخ اسلام است و همان طوری که برادر عزیزمان آیت اللّه استادی اشاره کردند، هیچ حدیثی این همه مستمع نداشته و این همه راوی نداشته و این همه شکوه و جلال نداشته، امّا علی رغم اینها، چنان بر پرده پوشی از غدیر

فعالیت شد که امروز بسیاری حتی از علمای اسلام، از غدیر خبری ندارند.

من در الغدیر می دیدم که یکی از دانشمندان را سؤال می کنند که غدیر چیست؟ می گوید: به نظرم یکی از جنگ های تاریخ اسلام باشد. این چنین بر تاریخ اسلام پرده افکندند و با اصل جریان غدیر هم ماهرانه مخالفت کردند.

مرحوم علامه امینی - برادران و خواهرانی که در جلدهای اول الغدیر مطالعه دارند - بنا نبود کتاب الغدیر بنویسد، برنامه ایشان شعراء الغدیر بود و اسم آغازین این کتاب هم شعراء الغدیر بود.

ایشان می خواست ثابت کند، علاوه بر روایات و کتب علما، در پهنه ی ادبیات عرب هر قرنی، شاعران با هدفی آمده اند و درباره ی غدیر شعر گفته اند.

ایشان وقتی وارد این میدان می شود، می بیند این دریا و اقیانوس، بزرگ تر از آن است که وی با آن آگاهی هایش تصور می کرده است.

لذا برنامه عوض می شود، الغدیر کتاباً و سنتاً و تاریخاً و ادباً، یک معنای جامعی می شود؛ بر این اساس ایشان همت می گمارد برای این که غدیر را از زیر آوارها بیرون بیاورد.

ما وقتی نگاه می کنیم، می بینیم غدیر در پهنه ی احادیث هم وسعت زیادی داشته، امّا از کنار آن ساده می گذشتند.

مرحوم علّامه امینی، حدیث غدیر را از ۱۱۰ صحابی نقل می کند، امّا اشاره می کند تعداد آنان که راوی حدیث غدیر هستند، از ۱۱۰ راوی هم بیشتر است. علاوه بر آن تعداد ۸۴ نفر از تابعین، ۳۵۷ نفر از راویان حدیث و علمای بزرگ اسلام و گروه زیادی از شعرا، در هر قرن و هر عصر؛ یعنی اگر بخواهیم فهرست وار هم راویان حدیث را از صحابه ، از تابعین، از علما و از محدّثان هر عصر و

زمان و هم چنین شعرا ببینیم، عدد بسیار بزرگی می شود. یاللعجب! که غدیر با این همه اهمیت و راوی چطور از نظر بسیاری مستور ماند؟

وظیفه ای که این کنگره و تمام جهان اسلام و علاقه مندان به مکتب اهل بیت علیهم السلام دارند، این است که این فراموش کاری را از چهره ی غدیر بزدایند.

مخالفین در دو جبهه روی حدیث غدیر کار کردند:

جبهه ی اول این بود که اصل روایت غدیر، به فراموشی سپرده شود. کار به جایی می رسد که وقتی معاویه به ابن عباس می گوید: شنیدم فضایل علی را می گویی، شنیدم غدیر می گویی، بترس و از این کار بپرهیز. ابن عباس می گوید: من فقط قرآن می خوانم، آیات ولایت را بیان می کنم.

معاویه می گوید: آیات را بخوان، امّا تفسیر آیات برای تو ممنوع است.

وقتی جوّ جامعه این می شود که حتّی آیات قرآن تفسیر نشود، پیدا است که روایت غدیر به چه سرنوشتی گرفتار می شود.

در جبهه ی دوم هم سعی کردند محتوا را از میان بردارند. می گویند: به فرض، حدیث غدیر را قبول کردیم و قول راویان را و این همه عدد بزرگ را پذیرفتیم و تسلیم حق شدیم، امّا غدیر چیز تازه ای ندارد و سخن فقط از محبت علی است، سخن از یار و یاور علی بودن است؛ یعنی علی دوست شما است، علی یار و یاور شما است.

ولی در مقابل انبوهی از سؤالات قرار می گیرند که باید جواب بدهند؛ از جمله:

«یا اَیهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما اُنْزِلَ إِلَیکَ مِنْ رَبِّکَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَاللَّهُ یعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ»(۲) مفسّران اسلام که به این آیه می رسند خودشان را در مقابل دو سؤال مهم می بینند:

سؤال اوّل این است که چه برنامه ی تبلیغی بوده که تا

آخر عمر پیغمبرصلی الله علیه وآله زمین مانده بود و لازم بوده است ابلاغ بشود که با کلمه ی «بلّغ» اصرار شده است. کلمه ی «بلّغ» که به تأکید اشاره دارد، فقط یک بار در قرآن مجید آمده است.

چه برنامه ای بوده که خداوند با این لحن داغ به پیامبرصلی الله علیه وآله می گوید: «إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ» اگر ابلاغ نکنی، رسالت خدا را ابلاغ نکرده ای.

سؤال دوّم این است که چه برنامه ای بوده که ابلاغش ترس آور بوده است تا خداوند بفرماید: «وَاللَّهُ یعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ»؛ پیغمبر! غم به خود راه مده و از کسی نترس. تو در حفظ الهی هستی، پس برنامه را تبلیغ کن.

تمام مفسّران اهل سنت در مقابل این دو سؤال مانده اند که چه جواب بدهند. آیا مسأله ی گوشت های حلال و حرام بوده که در سوره ی مائده مطرح شده است؟ آیا مسأله ی مهم دیگری بوده، اگر جهاد بوده است که سالیان دراز مسلمانان جهاد می کردند. اگر اصل مسأله ی توحید و یگانگی خدا بوده که رسول خداصلی الله علیه وآله ۲۳ سال روی آن زحمت کشیده و تبلیغ کرده بود.

پس چه پیام مهمّی بوده که «إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ»؟ چه حادثه ی مهمی بوده که عده ای مخالفش بودند و ممکن بود برای پیامبرصلی الله علیه وآله توطئه بچینند که خداوند پیغمبرش را در امن و امان خودش قرار می دهد؛ «وَاللَّهُ یعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ»؟

خوب! جواب این سؤالات باقی می ماند. چرا؟ برای این که ریشه ی مطلب که داستان غدیر است، یا از نظر روایت یا از نظر محتوا و معنا پوشانده شد.

این بخش عظیم از تاریخ اسلام، وقتی در تاریکی فرو رفت، سؤال های مربوط به آیات

قرآن بدون جواب باقی ماند. ما اگر شرق و غرب عالم را بگردیم، تمام آیات و روایات را ببینیم و تمام تاریخ اسلام را بررسی کنیم تا داستان غدیر را در کنار آیه ۶۷ مائده قرار ندهیم، تفسیر این آیه برای ما غیر ممکن است.

قسمت دوم

کنگره ی بین المللی غدیر وظیفه دارد که غدیر را از زیر این آوارها بیرون بیاورد و جایگاه غدیر را نشان بدهد. آنچه پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله در داستان غدیر در نظر داشته است، نشان بدهد. حدود صد و بیست هزار نفر، کمتر یا بیشتر، یقیناً جمعیت بزرگی بوده، چرا؟ برای این که رسول خداصلی الله علیه وآله در اوج قدرت و در اوج پیشرفت اسلام، می خواهد آخرین حجّ خود را به جا آورد. هر تاریخ دانی می داند، چنین حجّی در چنین شرایطی، جاذبه ای داشته که تمام مسلمانانی که قدرت داشته اند، خودشان را به آن جمع ملحق کرده اند. ما کار به اعدادی که در تاریخ نوشته نداریم که کسی زیر سؤال ببرد. تحلیل تاریخی به ما می گوید که جمعیت، جمعیت فوق العاده زیادی بوده است. این جمعیت را در وسط یک بیابان نگه بدارند، همه بایستند، پیغمبرصلی الله علیه وآله خطبه بخواند و فقط بگوید: علی را دوست بدارید، علی دوست شماست، علی یاور شماست!

هیچ تاریخ نویس و تاریخ دان و محقّقی نمی تواند این تفسیر را برای چنین حدیثی با این شرایط زمان و مکان بپذیرد. همه می گویند مسأله مافوق اینها بوده است. لذا وظیفه ای که کنگره ی بین المللی غدیر دارد، نشان دادن این مسائل و فاش کردن این امور است.

در اینجا برنامه ها و طرح هایی لازم است که به طور

فشرده خدمت شما عرض کنم.

اوّلین برنامه ای که واقعاً باید تشریح بشود، این است که گفتمان ها، بحث ها، و عقارها در میان علمای اسلام به صورت منطقی و دوستانه، درباره ی غدیر تشکیل بشود.

بحث و گفتگوی منطقی با مسأله ی وحدت، ابداً منافات ندارد. آنجا منافات پیدا می کند که بحث ها به صورت پرخاش گرانه درآید و کلمات تند و تیز ردّ و بدل بشود. به صورت دو عالم، دو برادر، دو نفر اهل منطق، درباره ی این مسائل بحث کردن، اشکال ندارد.

بعضی ها تا صحبت غدیر می شود، جبهه گیری می کنند و می گویند: پس مسأله ی وحدت مسلمین چه شد؟ در حالی که ما حتی با ادیان و مذاهب دیگر هم می نشینیم، بحث های منطقی می کنیم. اهل سنّت که برادران ما هستند و باید بنشینیم، بحث کنیم. می نشینیم، صحبت می کنیم. صحبت های منطقی مشکلی ندارد.

اخیراً ما می بینیم حتی در میان وهّابی ها هم اهل منطق و تحقیق وجود دارند؛ یعنی من عقیده دارم وهّابی ها را امروز باید به دو گروه تقسیم کنیم: یک گروه متعصّبانی هستند که غیر از خودشان، همه را کافر و مهدور الدّم می دانند، چه شیعی و چه سنّی باشد. به همین دلیل می بینیم که در عراق، آن گروه متعصّب، هم شیعیان را می کشند، هم اهل سنّت را می کشند. در حجاز هم، برادران هم وطن خودشان را دارند می کشند، چون دُگم و متعصّب و خون ریزند و غیر از خودشان را مسلمان نمی دانند. همه را مشرک، همه را کافر و مهدور الدّم می دانند و با صراحت هم اعلام می کنند.

پیشوای آنها محمد بن عبدالوهّاب وقتی می خواهد با مخالفین خودش صحبت کند به جای این که بحث منطقی کند، تکیه کلامش این است: ایها المشرک الکافر

هل سمعت ما اقول؟ یعنی اول مشرک و کافرش می کند، بعد انتظار دارد، سخنانش را بشنود. این یک گروه.

اما یک گروه دیگر که اخیراً در میان جوانان روشن فکر و علمای آنان بیشترند، پیدا شده اند که اهل بحث و منطقند. در میان این عدّه افراد متعددی پیدا می شوند که حاضرند بدون این که کسی را تکفیر کنند و مشرک بدانند، همین که احتمال می دهند، غیر از آنچه آنها فهمیدند، در زیر این آسمان، مسائل دیگری هم هست، بنشینند و بحث کنند. من عقیده ام این است، باب گفت و گو و حوار باید حتی میان پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام و آن گروه دوم از وهّابیان هم گشوده شود که به یقین اینها می تواند پرده از روی تاریخ غدیر بردارد.

دومین مسأله ای هم که لازم است و می دانم انجام می دهید و من به عنوان تأکید عرض می کنم، این است که حدیث غدیر با منابع دست اول، به طور روشن و آشکار، تدوین شود همان طور که مرحوم علاّمه امینی و مرحوم میر حامد حسینی هندی صاحب عبقات و بزرگان دیگری که بعد از آنان آمدند با توجه به منابع مسلّم و دست اوّل اهل سنّت، اینها را گفتند، چیزی است که آزمایش آن سهل و آسان است، بنویسند و به صورت فشرده و خلاصه، در اختیار قشرهای مختلف جامعه ی اسلامی بگذارند. در سایت های اینترنتی منتشر شود، از ماهواره ها منتشر شود، به مناسبت های مختلف، از وسایل ارتباط جمعی انتشار پیدا کند. خلاصه یک بسیج عمومی برای نشر غدیر و سند و محتوای آن صورت بگیرد.

این بسیج عمومی باید در میان جامعه ی طرفداران اهل بیت علیهم السلام صورت بگیرد و من

این کنگره ی بین المللی غدیر را – ان شاء اللّه – طلیعه و سرآغازی برای این حرکت می بینم.

جوانان مسلمان را به حفظ حدیث غدیر وادار کنیم، خطبه ی غدیر را به طور فراگیر در اختیار مردم، جوانان و نوجوانان قرار بدهیم. و در مقابل حفظ این خطبه، جایزه بگیرند و تشویق شوند، به خصوص در میان نسل جوان که آگاهی آنها بر مسأله ی غدیر لازم است، انتشار گسترده و وسیعی پیدا کند، آمیخته با محبت و تشویق.

و اما سوّمین مطلبی که باید فراگیر شود و در آستانه ی آن قرار داریم، مسأله رسمی شدن عید غدیر است. غدیر به عنوان یک عید رسمی، هنوز در میان ما مطرح نیست؛ یعنی عیدی باشد که مردم از یک ماه قبل به استقبال آن بروند. در اعیاد ملّی کشورها، عید میلاد مسیح برای مسیحیان، عید نوروز برای ایرانیان، اعیاد دیگر برای کشورهای دیگر، از یک ماه قبل، برای رفتن به استقبال این عید آماده می شوند. ما باید چنین برنامه ای را برای عید غدیر تنظیم کنیم.

باید بسیاری از پروژه های عمرانی و کارهای مهم در روز عید غدیر افتتاح بشود و به نام غدیر هم افتتاح شود. الان به مناسبت های مختلف، پروژه های متعدّد افتتاح می شود، ان شاء اللّه عید غدیر هم چنان رسمی بشود که افتتاح پروژه های مهم در این روز صورت بگیرد. اگر چنین شد، حتّی تمام کسانی هم که مخالف باشند، ناچارند به عنوان خبر رسان بنویسند؛ یعنی چون اخبار این افتتاح ها را باید بدهند، مجبورند در کنار آن، بحث غدیر را هم مطرح کنند.

اگر روی این برنامه ها کار کنیم، غدیر از این فراموشی و نسیانی که گرفتار شده است بیرون

می آید. حادثه ای این چنین مهم که می گویند: نه حدیثی به این گسترش مستمع داریم و نه به این کثرت راویان حدیثی داریم، با این حال چنین فراموش شده است و چنان روی آن کار کرده اند که کسی از آن با خبر نشود و حتی عالمی از علمای اسلام آن را به عنوان یکی از جنگ های اسلامی بپندارد. باید این مسئله را ان شاء اللّه با همّت دوستان مولا از فراموشی بیرون بیاوریم.

در پایان عرایضم می خواهم یکی دو جمله هم اضافه کنم.

در حدیث غدیر می خوانیم که پیامبرصلی الله علیه وآله اوّل فرمود: «اَلَسْتُ اَوْلی بِکُمْ مِنْ اَنْفُسِکُمْ؟»(۳) معنای این جمله این است که فرمان من مافوق اراده ی شما است، شما باید خواستتان تابع خواست من باشد. معنی اش این است که علی را هم این چنین بخواهید.

من سؤال می کنم، آیا در کشور علی بن ابی طالب علیه السلام در کشورهای دیگری که پیروان اهل بیت علیهم السلام هستند، آیا علی «اولی بنا من انفسنا» هست؟

تمام برنامه های زندگی ما تحت فرمان پیغمبرصلی الله علیه وآله و علی بن ابی طالب علیه السلام است؟ رسانه های ما، وزارت خانه های ما، صدا و سیمای ما، ادارات ما، خانواده های ما، بازارهای ما، همه شان مصداق «الست اولی بکم من انفسکم» هست؟

اگر هست چه بهتر، امّا اگر نیست، بکوشیم تبلور غدیر را در زندگی اجتماعی مان نشان بدهیم. سخن گفتن و بحث کردن، بسیار خوب است برای برطرف کردن اشتباهات لازم است. امّا وقتی مؤثر می شود که «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» در زندگی ما، در تمام شؤون حکومت و تمام ملّت ما، در پیروان مکتب علی علیه السلام ظاهر بشود. آن وقت ارزش این مطلب

روشن می شود.

حدیثی از محدّث قمی نقل می کنم، حدیث معروف است و شاید بسیاری از عزیزان شنیده باشند. مضمون حدیث تقریباً چنین است:

علی علیه السلام نماز مغرب را خوانده بود و از مسجد کوفه بیرون می آمد. صدای کفش هایی در پشت سرش، توجه او را به خودش جلب کرد. مولا ایستاد، یک نگاه کرد، دید جماعتی هستند که به دنبالش می آیند. فرمود: «من انتم؟» شما کیستید؟ عرض کردند: «یا امیرالمؤمنین! نحن شیعتک»؛ ما شیعیان تو هستیم. حضرت یک نگاه به چهره های آنان کرد و فرمود: «ما لی لا ـ علی فیکم سیما الشیعه»؛ هر چه به چهره های شما نگاه می کنم، سیما و چهره ی شیعیان مرا ندارید. عرض کردند: «یا امیرالمؤمنین! وما سیما الشّیعه؟»؛ سیمای شیعیان شما چگونه است؟ فرمود: وقتی به چشمان آنان نگاه می کنید، آثار عبادت های شبانه و راز و نیاز با خدا در چشم های آنان نقش بسته است. نگاه به لب های آنها که می کنید، آثار ذکر خدا بر لبان آنان دیده می شود.(۴)

من روشن تر عرض کنم؛ یعنی، زندگانی آنها، همه جا نشانه ای از نشانه های خدا و ولایت در آن نمایان است. یعنی رسانه هایشان، آثار خدا و ایمان به پیغمبرصلی الله علیه وآله و علی بن ابی طالب علیه السلام دارند، جشن هایشان، شادی هایشان، عزاهایشان، برنامه هایشان، همه نقش علی بن ابی طالب علیه السلام دارد. اگر این چنین شد «سیما الشیعه» درست می شود. اگر سیمای شیعه درست شد، غدیر از زیر آوارها بیرون می آید.

آخرین جمله من این است که ما در میان دو گروه قرار داریم، باید هر دو را درون خط میانه بیاوریم. گروهی در این اواخر دیده می شود که راه غلوّ را پیش گرفتند. سخنانی می گویند که ممکن است

تمـام زحمـات کنگره ی بین المللی غـدیر را بر بـاد بدهـد. اینهـا دوسـتانی نـادان هسـتند. بایـد اینها را بیـدار کنیم تا از کلمات غلوّآمیز و از حرکـات نادرست در این زمینه بپرهیزنـد. اگر کسـی مثل ابن تیمیه پیـدا می شود می گویـد: حـدیث غـدیر دروغ است. بایـد اَتباع او را هم بیدار کنیم، والیان را هم باید بیدار کنیم، همه را در این جاده ی وسط قرار دهیم تا ان شاء اللّه بتوانیم غدیر را به آن جایی که شایسته ی تاریخ و حدیث و آیات قرآن است قرار دهیم.

من از همه ی دست انـدرکاران این برنامه و همه ی عزیزانی که از راه دور و نزدیک آمـده انـد، و همه ی آنهایی که برای این برنامه زحمت کشیده اند، صمیمانه تشکر می کنم.

والسّلام علیکم و رحمه اللّه وبرکاته.

حضرت آیت اللّه جوادی آملی

قسمت اول

اعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه رب العالمین والصلوه والسـلام علی جمیع الانبیاء والمرسـلین، سیما خاتمهم وافضـلهم محمد صلی اللّه علیه وآله واهل بیتهم اطیبین اجمعین سیما بقیه الله فی العالمین. بهم نتولی ومن اعدائهم نتبری الی اللّه مقدم شـما آیات و فضـلای بزرگوار، غدیر شناسان ارجمند و ستاد محترم غدیر را گرامی می داریم و از خداوند مسألت می کنیم این خدمت بزرگ دینی را از همگان به ویژه مسؤولان محترم سـتاد و کنگره ی غدیر بپذیرد و بهترین پاداشی که به شما بزرگان عطا می کند، ولایت شما مؤمنان، بلکه مسلِمان، بلکه جوامع بشری باشد.

در مورد جریان غدیر، مطالب فراوانی مطرح می شود؛

مطلب اول، اهمیت غدیراست.

اهمیت غـدیر و اهمیت ولایت که باعث صـدور آن همه روایات شـد، از جمله این که: اگر کسـی بین رکن و مقام عمری را به عبادت بگذراند ولی علوی نباشد، مقبول نیست. این

روایات هم ریشه ی قرآنی دارد و هم مستند به حدیث نبوی است.

ریشه ی قرآنی آن این است که خداونـد متعال به رسول اکرم – علیه وعلی آله آلاف التحیه والکرم – فرمود: «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَه»(۵) یعنی رسالت منهای ولایت، عبارت از رسالت منهای رسالت است. این که از سـنخ اتحاد مقـدم و تالی نیسـت که فان لم تفعل فی ابلاغ الرساله فما بلغت اصل الرساله، یا ان لم تفعل فی ابلاغ الولایه، فما بلغت الولایه، که مقدم و تالی یکی بشود، بلکه ان لم تفعل فی ابلاغ الولایه فما بلغت اصل الرّساله، که مقدّم و تالی دو تاست و مفید می باشد.

پس اهمیت ولاـیت و غـدیر آن قـدر است که اگر ابلاغ نشود، اصل رسالت زیر سؤال می رود؛ یعنی گویا رسول – معاذ اللّه – رسول نیست، گویـا رسـالت – معاذ اللّه – رسالت نبوده است، ایمان نیز این گونه است. در حقیقت مطلب چنین است که یا ایها المؤمنون ان لم تؤمنوا بولاـیه علی بن ابی طـالب فمـا آمنتم بشـی ء؛ یعنی ای اهـل ایمان اگر به ولایت علی بن ابی طالب ایمان نیاورید مؤمن نیستید.

چطور شد که شما اصل را پذیرفتید ولی در فرع تردید کردید؟!

اگر کسی به همه «ما جاء به النّبی» مؤمن باشد ولی به غدیر ایمان نیاورد، به هیچ چیز ایمان نیاورده است. چطور آنجا پذیرفتید، ولی در «فمـا بلّغت رسـالته»؛ یعنی در نفی قبول عبـادت کسـی که بـدون ولایت، عمری را بین رکن و مقام به عبادت بگـذراند مشکل دارید؟! این ریشه قرآنی اهتمام به غدیر است.

امّا استناد اهمیت غدیر به حدیث نبوی این است که ذات مقدّس رسول

اکرم - علیه آلاف التحیه و الکرم - قبل از ایراد آن خطبه معروف و نصب وجود مبارک حضرت امیرعلیه السلام فرمود: «إنّی مسؤول و إنّکم مسؤولون» و آیه ی مبارکه ی «وَ لَنَسْئَلَنَّ الَّذینَ اُرْسِلَ إِلَیهِمْ وَ لَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلینَ»(۶) را تلاوت فرمود؛ یعنی من مسؤولم، شما هم مسؤولید.

روز قیامت، روز سؤال مطلق است. منتهی برخی جوابشان نقد است و خدای سریع الحساب، سریعاً به حساب آنها رسیدگی می کند و به سرعت وارد بهشت می شوند. امّا برخی دیگر حسابشان دشوار است. ولی بالاخره سؤال، عمومی است.

اگر طبق آیه ی سوره ی اعراف، سؤال عمومی است، طبق این حدیث مبارک نبوی هم سؤال عمومی است که فرمود: من مسؤولم ابلاغ کنم، شما هم مسؤولید بپذیرید.

در همین جا لازم است نکته ای بیان شود و آن این که، تشیع بعد از علی بن ابی طالب به وجود نیامده، بلکه قبل از آن هم مطرح بوده است. توضیح مطلب این است که ما یک مکتبی داریم به نام تشیع و یک گروهی داریم به نام شیعه. مکتب تشیع هم زمان با قرآن آمده و اوّل کسی که حامی و مروّج این مکتب و مؤمن به آن بود، خود حضرت رسول گرامی صلی الله علیه وآله بود، چون «آمَنَ الرَّسُولُ بِما اُنْزِلَ إِلَیهِ مِنْ رَبِّه»(۷) بعد صدّیقه ی طاهره و علی بن ابی طالب و بقیه ی اهل بیت علیهم السلام و سپس سایر مردم به آن پیوستند.

اما شیعه یعنی گروهی که پیرو علی بن ابی طالب علیه السلام هستند.

حرف مکتب تشیع این است که ولی خدا و جانشین پیامبرصلی الله علیه وآله باید معصوم باشد و آن انسان کامل معصوم، جز علی بن ابی طالب و

اولاد علی علیهم السلام نیستند.

بنابراین، مکتب تشیع غیر از شیعه و گروه خاص است. و همان طور که گفته شد، پایه گذار و اوّل مؤمن به مکتب تشیع، خود پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بود؛ یعنی همان طور که به رسالت خود مؤمن بود، به ولایت امیرالمؤمنین هم ایمان آورد. حضرت علی علیه السلام هم همان طور که به رسالت پیامبرصلی الله علیه وآله ایمان داشت، به ولایت خود نیز مؤمن بود. به همین جهت، وجود مبارک پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: «إنّی مسؤول وإنّکم مسؤولون»؛ یعنی چنین نیست که از کسی سؤال نکنند. قیامت روزی است که همه انبیاء را به صف می کنند و می پرسند: «ماذا اُجِبْتُمْ؟» یعنی اینها چه کردند و شما چه کردید؟ در حقیقت تفصیل مطلب «ماذا اُجِبْتُم؟»، همان آیه ی سوره ی اعراف است که «وَلَنَسْئَلَنَّ الَّذینَ اُرْسِلَ إلَیهِمْ وَلَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلینَ» که با نون تأکید هم مؤکّد شده است.

اگر سؤال همگانی است، برجسته ترین سؤال در آن مقطع حسّاس تاریخی، همین مطلب است، لذا فرمود: ای مردم! «إنّی مسؤول وإنّکم مسؤولون»؛ من مسؤول ابلاغ ولایت هستم. مرگ من در پیش است؛ نزدیک است که سفر کنم ، پس باید این بار مهم را به مقصد برسانم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در صدر سخن، از رحلت خود خبر داد، بعد همگان را به مسؤولیت مشترک آگاه کرد، آن گاه جریان غدیر را، راه اندازی کرد. نتیجه این که اگر کسی ولایت را نپذیرد، اگر کسی وجود گرامی حضرت علی علیه السلام را خلیفه بلافصل پیامبرصلی الله علیه وآله نداند، گویا به هیچ چیزی ایمان نیاورده است.

البته لطف خدا یک مطلب است، وظیفه ی ما هم در معامله کردن با

کسانی که باطناً حکمی دارنـد و ظـاهراً حکمی دارنـد، مطلب دیگری است. مسائـل کلامـی و تفسـیری نبایـد با مسائل فقهی آمیخته شود. ما وحـدتمان محفوظ است و با یکـدیگر به عنوان برادر مسـلمان زنـدگی می کنیم، امّا اینجا سـخن از بحث های عمیق کلامـی است. این کنگره ها و سـتادها و همایش ها کارشان همین است، وحـدت هم جایش محفوظ است. ما هرگز آن زندگی مسالمت آمیز را در قلمرو مسئله کلام و تفسیر نباید راه بدهیم.

خلاصه این که اگر روایت هایی به ما رسیده است که ایمان بدون ولایت مقبول نیست، هم ریشه ی قرآنی دارد و هم مستند به حدیث نبوی است. و اهمیت مسئله ی غدیر هم در همین نکته است.

مطلب دوّم، پیام غدیر است.

این که امامـان معصوم علیهم السـلام فرموده انـد: «علینـا إلقاء الاصول وعلیکم التفریع»(۸)، ایـن مخصـوص فقه نیست، بلکه در تفسـیر و کلام و حکمت هم هست، در غالب علوم هست. یعنی شـما وقتی این خطبه را به دست یک محقّق می دهید، فروع را بر اصول تفریع کند.

در این خطبه نیز پیامبرصلی الله علیه وآله یک اصل را بیان فرموده و آن این که «الست اولی بکم من انفسکم؟»(۹) همه گفتند: بلی و سـپس فرمود: «من کنت مولاـه فهـذا علی مولاه». شـرح این اصل چنین است که خداونـد متعال ذاتاً ربّ العالمین است و ثبوتاً نیز مولای کلّ است. حالا برخی اعتقاد دارنـد و بعضـی اعتقاد ندارند. آنها که اعتقاد ندارند خودشان زیان می بینند و آن ها که معتقدنـد، بهره اش را می برنـد. اگر خدای سـبحان، ربّ العالمین است و در برابر خدایی که ربّ العالمین است، عده ای گفتند: «إِنْ هِی إِلاَّ حَیاتُنَا الدُّنْیا نَمُوتُ وَنَحْیی وَما یهْلِکُنا إِلاَّ الدَّهْرُ»(۱۰)، و

عده ای هم گفتند: «رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا»(۱۱)، این دو گروه حکم جداگانه دارند. آنها که گفتند: «إِنْ هِی إِلاَّ حَیاتُنَا الدُّنْیا، وَما نَحْنُ بِمَبْعُوثینَ» و سخنان باطل دیگر، حکم اینها آتش است که؛ «النَّارُ مَوْلی لَهُمْ». امّا کسانی که گفتند: «رَبُّنا اللَّهُ، ثُمَّ اسْتَقامُوا» حکمشان این است: «اللَّهُ وَلِی الَّذینَ آمَنُوا یخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّور»(۱۲) همان خدایی که ولی کلّ است، همان خدایی که ربّ العالمین است، ولی مؤمنان است نه ولی کسانی که گفتند: «وَما نَحْنُ بِمَبْعُوثینَ».

این در مورد خدا؛ یعنی فعل خدا و کلام خدا و کتاب خدا یعنی قرآن هدًی للنّاس است تا آنجا که قلمرو بشریت است قرآن برای هدایت بشریت آمده است، چنان که فرمود: «شَهْرُ رَمَضانَ الَّذی اُنْزِلَ فیهِ الْقُرْآنُ، هُدی لِلنَّاس(۱۳)، نَذیراً لِلْبَشَر(۱۴)، ما هُوَ إِلاَّ ذِکْری لِلْبَشَر(۱۵)، لِلْعالَمینَ نَذیراً(۱۶)» هر جا بشریت هست، قرآن حجّت است. امّا عدّه ای قرآن را کنار گذاشتند، که پیامبر گلایه کرد: «یا رَبِّ إِنَّ قَوْمِی إِتَّخَذُوا هذَا القُرآنَ مَهْجُوراً»(۱۷)، لذا همین قرآن که برای هدایت آمده، «لایزیدُهُمْ إِلاَّ خَساراً»(۱۸) ولی برای گروه دیگر که دل به قرآن سپردند و به آن ایمان آوردند، «إِنَّ هذَا الْقُرْآنَ یهْدی لِلَّتی هِی اَقْوَمُ»(۱۹) این «یهْدی لِلَّتی هِی اَقْوَمُ»، بر اساس قانون «هُدی لِلْمُتَّقِینَ»(۲۰) و براساس «مَوْعِظَةٌ لِلْمُؤْمِنِینَ»(۲۱) است، وگرنه برای همه ی مردم که یهدی للتی هی اقوم نیست. آن کسی که اتخذوا هذا القرآن مهجورا، این از قرآن طرفی نمی بندد.

کسی که دیروز می گفت: قرآن اسطوره است، و امروز می گوید: قرآن افیونه است، پس قرآن چه بهره ای می تواند برای او داشته باشد. اگر کتاب خداوند هدی للناس است، این در مقام تشریع و آمادگی آن

است. ولی کسی که از کتاب خدا فاصله گرفته، همین قرآن که «وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ ما هُو شِفاءٌ وَرَحْمَةٌ»(۲۲) می باشد، همین قرآن برای او «لایزیدُهُمْ إِلاَّ خَساراً»(۲۳) است.

پس قرآن هدی للناس است ولی مردم دو گروهند. قرآن یهدی للتی هی اقوم است امّا برای کسی که قرآن را بپذیرد، نه آن که از قرآن فاصله بگیرد.

این هم در مورد قرآن، بعد از قرآن نوبت به ذات مقدّس رسول گرامی - علیه وعلی آله آلاف التّحیه والثّناء - می رسد که خداوند فرمود: ما تو را «رَحْمَةً لِلْعالَمینَ»(۲۴) فرستادیم، «ما اَرْسَلْناکَ إِلاَّ کافَّةً لِلنَّاسِ»(۲۵) ما تو را «اَرْسَلْناکَ رَحْمَةً لِلْعالَمِینَ» فرستادیم. امّا کسی که - معاذاللّه - می گوید: او شاعر، ساحر، کاهن و مجنون است که بهره ای از این پیامبر نمی برد. و در مقابل آن کسی که می گوید: این رسول خداست و ما به او ایمان آوردیم، درباره ی او این آیه نازل می شود: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَی الْمُؤْمِنینَ إِذْ بَعَثَ فیهِمْ رَسُولاً»(۲۶)؛ یعنی غیر مؤمن هیچ بهره و امتنانی از این نعمت الهی ندارد. پس وجود مبارک رسول صلی الله علیه وآله رحمه للعالمین است امّا در حدّ شأنیت، یعنی فیض آماده است، لکن این که دیگران چقدر استفاده کنند بستگی به خودشان دارد. ایشان کافّه للناس مبعوث شده است، امّا مردم دو گروه می شوند، برخی قبول می کنند و بعضی تهمت می زنند.

بنابراین همان طور که خداوند، بالذّات مولای کل است ولی مردم دو گروهند، و قرآن کریم هدی للناس است و مردم دو دسته می شوند، همین انقسام مردم، در مورد وجود مبارک رسول اکرم صلی الله علیه وآله و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز وجود دارد؛ یعنی پیامبر اکرم صلی الله

علیه وآله رحمه للعالمین است، امّا مردم دو گروهند، ولایت امام علی علیه السلام برای همه ی مسلمانان است ولی برخی انکار کردند. پس این که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه وآله فرمود: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه»، قبل از آن هم به مؤمنین خطاب کرد که: «اَلنَّبِی اَوْلی بِالْمُؤْمِنِینَ»(۲۷) این، نه یعنی من نبی المؤمنین هستم و علی امیرالمؤمنین؛ بلکه من نبی المسلمین و نبی الناس هستم، منتهی بعضی ها نمی پذیرند، علی هم امیرالمؤمنین و امیرالمسلمین و امیرالنّاس است، هر چند بعضی می پذیرند و بعضی نمی پذیرند.(۲۸)

اینجا هم مطلب این گونه است؛ یعنی در اصل، یک ولایت خاصّه جعل نشده است که برای گروه خاص جعل شده باشد، که فرمود: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه»، تا کسی بگوید اطلاق ندارد. برای کسی که بگوید: اصل، آیه ی سوره ی مبارکه ی احزاب است که فرمود: «اَلنَّبِی اَوْلی بِالْمُؤْمِنِینَ» و نفرمود اولی بالناس. این از سنخ «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ» و از سنخ «هُدی لِلْمُتَقِینَ»(۲۹) و از سنخ «اللَّهُ وَلِی الَّذینَ آمَنُوا»(۳۰) است. نه از سنخ «رَحْمَةٌ لِلْعالَمِینَ»، وگرنه او ولی کل است. امیر کلّ است.

این که فرمود: «اَلنَّبِی اَوْلی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ»، به قرینه ای که در همان سوره ی مبارکه ی احزاب است؛ یعنی: «وَاُولُوا الاَرْحامِ بَعْضُهُمْ اَوْلی بِبَعْضٍ»(۳۱) که اولویت تعیینی است نه تفضیلی، اینجا هم اولویت تعیینی است نه تفضیلی.

همان طور که می دانید کسی که در برابر این حدیث، قد علم کرده و بسیاری از افراد را یدک کشیده، جناب فخر رازی است. شما مقاصد تفتازانی و مواقف قاضی عضد ایجی را نگاه کنید، اینها دنباله رو فخر رازی هستند. او حرفی زده، اینها هم همان مطلب را می پرورانند.

فخر رازی به

سند حدیث اشکال می کند و می گوید: شما که حدیث غدیر را متواتر می دانید در بعضی از اعصار راویان و فضلای شیعه حتی به حدّ کثرت هم نرسیده اند چه رسد به تواتر. شما نمی توانید آن را مستفیض نشان بدهید، چه برسد به تواتر، لذا این یک خبر واحد است، خیلی که تلاش کنید مستفیض می شود.

چرا فخر رازی چنین حرفی زده است؟ برای این که عدّه ای اصلاً این خبر را نقل نکرده اند، برخی هم که آن را نقل کرده اند، تقطیع کرده اند؛ یعنی این خطبه را که دارای سه قسمت است، فقط دو قسمت آن را نقل کرده اند.

ابتدای خطبه فرمود: «الست اولی بکم من انفسکم»، سپس فرمود: « من کنت مولاه فهذا علی مولاه»، و در آخر فرمود: «اللّهم وال من والاه وعاد من عاداه». این آقایان آمده اند، جمله ی اوّل را ذکر نکرده اند و جمله ی وسط را به پایان وصل کرده اند؛ یعنی چون جمله ی اللهم وال من والاه...، بوی محبّت و دوستی می دهد، آن را به من کنت مولاه چسبانده اند، تا بگویند این هم به معنای دوستی است. در حالی که ظهور کلام مال صدر خطبه است؛ یعنی برای الست اولی بکم، امّا اینها ابتدا را قطع کردند تا جمله ی پایانی را قرینه ی سوء قرار بدهند و بگویند: «مولا» به معنی دوست است به قرینه ی اللهم وال من والاه.

لذا قدر این ستادها و همایش ها را بدانید. تشکیل این ستادها، نوشتن این کتاب ها و مقال و مقالت ها برای ما ضروری است، تا افرادی مثل فخر رازی جواب بدهد. البته در میان شیعه نیز همین گونه است، این طور نیست که هر کسی بتواند یک حرف تازه بیاورد، در شیعه ها

دیده اید، مرحوم شیخ طوسی رحمه الله در تبیان حرف های قوی دارد و خیلی از مفسّران ما همان روال را طی کرده اند. تا کسی پیدا شود و حرف تازه ارائه کند، آسان نیست.آنها هم همین گونه اند. خیلی از مفسّران آنها به دنبال فخر رازی هستند. متکلّمان ایشان نیز هم چنین است. شما بررسی کنید، مقاصد تفتازانی را در کلام از یک سو، و مواقف قاضی عضدی ایجی و میر شریف را از سوی دیگر و حرف های فخر رازی را از سوی سوم. چون او می گوید تواتر نیست، اینها هم می گویند تواتر نیست.

منظور آن است که قدر این نشست ها و کنگره ها را باید دانست که جلوی بعضی از فهم های سوء را می گیرد.

پس وجود مبارک حضرت امیرعلیه السلام مولای کلّ ناس است و این گوشه ای از معنای الست اولی بانفسکم من انفسکم است، و آن هم معنای من کنت مولاه... .

قسمت دوم

و همان طور که می دانید، امامان چون از یک سو خلیفه ی خدایند و بر اساس حدیث شریف قرب نوافل(۳۲)

«لایزال عبدی یتقرّب الی بالنوافل مخلطاً لی حتی احبّه فاذا احببته کنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یبصر به ویده التی یبطش بها، ان سألنی اعطیته وأن استعاذنی اعذته»(۳۳)

که اگر عبد سالک صالحی در سایه ی انجام فرایض و نوافل؛ یعنی نوافل را که انجام می دهد، یقیناً فرایض را هم انجام می دهد، چنین شخصی در سایه ی انجام نوافل که آن هم، نه خوفاً من النار و نه شوقاً الی الجنه، بلکه قربه الی اللّه انجام بدهد. فقط برای خداست، نه ترس از جهنّم دارد و نه طمع در بهشت. عبادت این فرد چون قربه الی اللّه است، لایزال یتقرّب،

یتقرّب، یتقرّب؛ پیوسته به خدا نزدیک می شود. این یتقرّب، یتقرّب، یتقرّب ، برای خوفاً من النّار نیست، بلکه برای خوفاً من النّار؛ یتبعّد، یتبعّد، یتبعّد من النّار است؛ فقط از آتش دور می شود و آن که شوقاً الی الجنه است؛ یتقرّب، یتقرّب، یتقرّب، یتقرّب الی الجنّه؛ به بهشت نزدیک خواهد شد. آن که حبّاً للّه است، یتقرّب، یتقرّب، یتقرّب، یتقرّب، یتقرّب الی. لایزال یتقرّب عبدی الی حتی احبه و اذا احببته – که من بشوم محبّ و او بشود محبوب – از آن به بعد مجاری ادراکی او و منافذ تحریکی او، هر دو به ظهور قدرت من در مقام فعل اداره می شود.

در تمام این بحث ها دو منطقه، منطقه ی ممنوعه است که احدی را به آنجا راه نیست. مقام هویت ذات را احدی راه نیست. کنه صفات ذاتی را هم که عین ذات است، احدی را به آنجا راه نیست. خود را در گفتار و رفتار به آنجا که کسی را راه نمی دهند، راه ندهیم. ما هستیم و وجه خدا و فیض خدا و ظهور خدا و نور السّموات و الارض.

در این محدوده ذات اقدس اله می فرماید او محبوب من است. من تمام مجاری ادراکی و تحریکی او را تأمین می کنم. این کبرای کلّی.

در جریان جنگ خیبر، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله چند بار مسلمانان را به فرماندهی هر یک از خلفا به میدان فرستاد ولی موفّق نشدند، تا این که فرمود: «لاعطین الرّایه غداً رجلاً یحبّ اللّه ویحبّه اللّه».(۳۴) این حدیث را شیعه و سنّی نقل کرده اند و گفته اند که علی بن ابی طالب – علیه آلاف التحیه و الثناء – هم محبّ و هم محبوب خداست.

که حدیث قرب نوافل کبرای قیاس است و این حدیث هم صغرای آن. چون خبر را کسی بیان فرموده است که خداوند در باره اش می فرماید: «لا ینْطِقُ عَنِ الْهَوی (۳۵) سخن او از روی هوی و هوس نیست که فریقین هم آن را نقل کرده اند، پس علی محبّ و محبوب خداست و هر کس محبّ و محبوب خدا بود، مجاری ادراکی و تحریکی او را ذات اقدس اله تأمین می کند و این می شود معصوم کامل.

وقتی وجود مبارک حضرت امیرعلیه السلام معصوم کامل شد، بخش بعدی خطبه ی پیامبرصلی الله علیه وآله معلوم می شود.

وجود مبارک رسول صلی الله علیه وآله در باره ی حضرت علی علیه السلام فرمود: «علی مع الحقّ یدور معه حیثما دار»(۳۶) این ضمیر به کجا برمی گردد؟

مرحوم امینی - خدا او را رحمت کند - گوشه ای از این حرف ها را در کتاب شریف الغدیر دارد، ولی این حرفی نیست که در الغدیر بگنجد. اگر آن قرینه نبود، ما باز هم می گفتیم که این ضمیر به حق بر می گردد، نه به حضرت امیرعلیه السلام.

می فرماید: علی با حقّ است، می گردد با او هر جا که او بگردد. آیا یدور علی مدار الحق حیثما دار؟ یعنی علی بر مدار حق می گردد؟ اگر چنین باشد، فضیلت اختصاصی برای امیرالمؤمنین علیه السلام نخواهد بود؛ زیرا درباره ی عمّار هم مانند آن آمده است. یا یدور الحق مدار علی حیثما دار؛ علی مدار حق است، حق بر مدار علی می گردد. که از این خطبه استفاده می شود. مرحوم امینی رحمه الله شاهد اقامه کرده اند که ضمیر به حق بر می گردد؛ یعنی، یدور الحق مدار علی علیه السلام. دلیل آن، این است که رسول خدا صلی الله علیه

وآله فرمود: خـدایا «ادر الحقّ معه حیثما دار»؛ خدایا حق را علی مدار قرار بده، نه علی را حق مدار. تا اینجا گفتار مرحوم علامه امینی بود.

اما چگونه می شود که حق علی مـدار باشد نه علی حق مدار؟ چگونه می شود که حق را باید با علی تشـخیص داد نه علی را با حق؟ این به بیان دیگری نیاز دارد و آن بیان این است:

اگر کسی حدیث «لاعطین الرّایه» را صغرای قیاس قرار بدهد و حدیث «قرب نوافل» را کبرای قیاس قرار بدهد و بگوید علی بن ابی طالب علیه السـلام هم محبّ اللَّه است و هم محبوب اللَّه است، به گفته ی معصوم؛ یعنی پیامبرصلی الله علیه وآله و هرکس محبوب خـدا بود، مجـاری ادراکی و تحریکی او را خداونـد در مقـام فعل به عهـده می گیرد، پس مجاری ادارکی و تحریکی علی بن ابی طـالب علیه السـلام؛ یعنی فهم او و کار او؛ یعنی انـدیشه ی علوی و انگیزه ی علوی، هر دو را خـدا به عهـده گرفته است.

قیاس مرکب آن است که نتیجه ی قیاس قبلی را صغرای قیاس قبلی قرار بدهیم. آن گاه می گوییم: اندیشه و انگیزه ی علوی را خـدا به عهـده گرفت و هرکس علم و عمل او را خـدا در مقام فعل به عهده بگیرد، معصوم مطلق است. پس علی بن ابی طالب علیه السـلام معصـوم مطلق است. وقـتی چنین شـد، او خلیفه ی ذات اقـدس اله می شود و چون خلیفه شـد، کـار مسـتخلف عنه (خدا) را انجام می دهد، چه این که رسول گرامی صـلی الله علیه وآله خلیفه ی خداست و کار مستخلف عنه را انجام می دهد، چه این که قرآن در مقام کلام، خلیفه اللَّه

است و کار مستخلف عنه را انجام می دهد.

کار مستخلف عنه هم آیه ی میثاق است که فرمود: «اَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ؟ قالُوا بَلی .(۳۷) آنجا بالذّات است، اینجا بالعرض. آنجا مال منوبٌ عنه است، اینجا مال نایب. آنجا مال ذی الآیه است، اینجا مال آیه. در عالم ذر، همه را جمع کرد و فرمود: «اَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ؟ قالُوا بَلی . لکن همان هایی که گفتند: بلی، اینجا که آمدند، گفتند: «إِنْ هِی إِلاّ حَیاتُنَا الدُّنْیا». همان هایی که در غدیر گفتند: بَخٍّ، بَخٍّ، بعداً آمدند و گفتند: منّا امیر و منکم امیر. پس می شود که انسان در مشهد خدا اقرار و قبول کند، در دنیا انکار و نکول کند و این شدنی است. درباره ی قرآن این چنین بود، درباره ی پیغمبر این چنین بود، درباره ی حضرت امیر این چنین بود و هم چنین خود ذات اقدس اله نیز چنین بوده است.

لازم نیست حتماً جریان میثاق در یادمان باشد. قرآن را که قبول داریم. همین قرآن می گوید: در یک مشهدی، از همه اقرار گرفتند. همه ی ما را شاهد بر خودمان قرار دادند، «وَاَشْهَدَهُمْ عَلی اَنْفُسِهِمْ اَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ، قالُوا بَلی . بعدها آمدند و منکر شدند. این چنین نیست که اگر کسی در یک مشهدی اقرار کرد، در همه ی محاضر بتواند اقرار کند.

پس نتیجه ی آن دو قیاس قبلی این است که علی بن ابی طالب علیه السلام در مقام فعل و قول تأمین شده است؛ یعنی خداوند گفتار و رفتار او را تأمین کرده است و هر کس را که خدای سبحان فعل و قول او را به عهده بگیرد، به طور مطلق معصوم است، لذا وجود مبارک حضرت امیرعلیه السلام معصوم است بالقول

المطلق. اکنون که معصوم شـد، بالقول المطلق، ما در مقام اثبات از کجا بفهمیم که خدای سبحان چه فرمود و چه اراده کرد و چه حکم کرد؟ آیا غیر از این انسان کامل، راه دیگری داریم؟ غیر از قرآن و عترت راه دیگری نداریم.

آن گاه معلوم می شود که چرا ضـمیر به حق برمی گردد، یـدور الحق مدار علی بن ابی طالب و گرنه حق که – معاذاللّه – یک دین دیگر و کتابی دیگر نیست. ماییم و قرآن و عترت. از کجا بفهمیم خدا چه فرمود؟

البته چنان که می دانیـد، طبق زیارت جامعه کبیره، اهل بیت علیه السـلام در حقیقت یک نورند و مثل آیه ی مباهله به منزله ی نفس رسول گرامی – علیه و علی آله آلاف التّحیه و الثّناء – هسـتند. لـذا گر چه جریـان، جریان غـدیر است، جریان حضـرت امیرعلیه السـلام است، امّا روح مطلب، روح چهارده معصوم است و هیـچ فرقی بین این ذوات مقـدس نیست. هم «انفسـنا» و هم «نور واحد» دلیل بر این مطلب است، در کنار سایر ادلّه دیگر.

قرآن و عترت هم یک نورنـد اینجا که آمدنـد، کثیر شدنـد. بنابراین اگر خواستیم بفهمیم خدا چه فرمود و چه کرد؟ باید ببینیم علی بـن ابی طـالب علیه السـلام چه گفت؟ این راه اثبـاتی مـاست، آن که علت ثبـوتی نمی طلبـد، اراده ی خـدا و علم ازلی او است. ولی در جهان امکان اگر ما بخواهیم بفهمیم خدا چه فرمود، باید ببینیم علی بن ابی طالب چه می فرماید.

این حقّ، حقّ فعلی است که در مـدار علی دور می زند، اما آن حقّی که در سوره ی مبارکه ی لقمان و عنکبوت است، آن حقّ مقابل ندارد، مقابل آن

عـدم محض است، نه باطل. و این حقّ، حقّی است که مقابل دارد و مقابل آن باطل است. الان بحث ما در مسأله «ادر الحقّ معه حیثما دار»، «یدور معه حیثما دار» و «یدور الحقّ مع علی حیثما دار علی» است؛ یعنی حقّی که مقابل آن باطل است، نه حقّی که مقابـل آن عـدم محض است. حقّی که مقابـل آن باطـل است، تقابـل آنها عـدم و ملکه است و حقّی که مقابل آن عـدم است، تقابل آنها سلب و ایجاب و تناقض است.

این که فرموده است: «ذلِکَ بِاَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَاَنَّ ما یـدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْباطِلُ»(۳۸) یعنی «هو العدم»، نه این که چیزی هست و باطـل است. غیر از خـدا چیزی هست و باطـل است؟ یا غیر از خـدا احـدی نیست و همه را خـدا آفریـده است. هر چه هسـت مخلوق است. نمی شود گفت: در قبال خدا چیزی هست و آن باطل است و خدا هم مخلوقاتی دارد.

پس خـدا هست و غیر از خـدا هیـچ نیست و هر چه هست مخلوق خداست. «ذلِکَ بِاَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَاَنَّ ما یدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْباطِلُ وَاَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِی الْکَبیرُ». آن حق با کسی نیست، چه این که هیچ کس هم با او نیست.

البته خداونـد در مقـام فعـل، معیت قیـومیه دارد، امّـا هیـچ کس بـا او نیست. هر چه هست، حـقّ است، قرآن است، نبوّت است، ولا‌یت اسـت، از خـداست نـه بـا خـدا. ایـن که در دو جـا آمـده است :«اَلْحَقُّ مِنْ رَبِّکَ»،(۳۹) ایـن غیر از «ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ»(۴۰) است، آن حقّ مقابل ندارد. این حقّی که مقابل دارد و مقابل او

باطل است و جزء جهان امکان است، یا قول حقّ است یا فعل حقّ است یا اراده یا قانون حقّ است.

از طرفی الحقّ من ربّک، و از سوی دیگر علی من ربّک، کدام مقدّم است؟ اوّل ما خلق اللّه، حقّ است یا نور انسان کامل؟ اگر اول مخلوق خداوند، نور انسان کامل است، پس الحقّ یدور مدار علی حیثما دار، نه علی یدور مدار الحق حیثما دار. مگر شما قول، فعل و حکم را از ذات اقدس اله نمی دانید؟ این را از کجا کشف می کنید؟ یقیناً از قول معصوم کشف می شود.

پس طبق این برهان، ضمیر در حدیث نبوی «یدور» به حق بر می گردد؛ یعنی یدور الحقّ مدار علی علیه السلام حیثما دار علی علیه السلام. شاهد و مؤید این برهان دعای پیامبرصلی الله علیه وآله است که عرض کرد: «اللّهم أدر الحقّ معه حیثما دار» خدایا! حق را به دور علی بگردان، هر جا که علی می گردد. هم به دین دعا کرد که بماند و هم به متدینین دعا کرد که وفادار باشند؛ اللهم وال من والاه، و هم نسبت به مخالفین و معاندین نفرین کرد که عادِ مَن عاداه.

مسأله ی دیگر این است که حضرت امیرعلیه السلام از جریان غدیر حدّاکثر بهره را برد، ائمّه دیگر هم چنین کردند. همان گونه که به قرآن احتجاج می کردند به این حادثه نیز احتجاج می کردند. هم در جبهه های جنگ و روز ثقیفه، و هم در روز شورا استدلال کردند. هم در احتجاجات عمومی و هم در مکاتبات خصوصی افراد استدلال کردند.

معاویه – علیه لعنه اللّه – برای حضرت امیرعلیه السلام نامه ای نوشت و مفاخر باطل جاهلی خود را ذکر کرد.

وجود مبارک حضرت امیرعلیه السلام هم مفاخر خود را ذکر کرد که بخشی از آن در نهج البلاغه آمده است. حضرت فرمود:

«تزکیه المرء عن نفسه قبیحه»؛ خوب نیست که انسان از خودش تعریف کند. اگر این دستور اخلاقی نبود، من می گفتم که ما کی هستیم. لکن اسلام به ما دستور داده که تا می توانی خودستانی کن، نه خودستایی. خودت را از خودت بگیر. خودستانی کردن خوب است ولی خودستایی کردن اول فرو رفتن است. لکن برای این که پاسخ تو را بدهم، بخشی از خصوصیات خود را می گویم.

فرمود: چرا ما را در زمین جستجو می کنید؟ «انّا صنایع ربّنا والخلق (أو الناس) بعد صنایع لنا»؛(۴۱)

ما اول کسی هستیم که خدا ما را ساخت و مردم برای ما ساخته شدند. ما را باید در آسمان و آسمانی ها جست وجو کنید، تا مجبور شوم بگویم در زمینی هایم.

شما این بیان را در توقیع مبارک امام زمان - سلام اللّه علیه - هم می بینید. حضرت در توقیع مبارک می فرماید: «نحن صنایع ربنا والخلق (أو الناس) بعد صنایع لنا». ما صنایع خدا و دست پرورده ی اوییم، ما با او کار داریم و مردم هم بعد از خدا برای ما خلق شدند.

ابن ابی الحدید هم در شرح نهج البلاغه می گوید: نحن عبید اللّه و الناس عبید لنا. منتهی نه آن عبد به معنی بندگی.

امام فرمود: معاویه! ما را با دیگری چگونه حساب می کنی؟! ما را حتّی با ملائکه هم حساب نکن. این بیان نورانی که رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «لایقاس بنا احد»(۴۲). این نکره در سیاق نفی مفید عموم است. نه انس و نه جنّ و نه ملک، قیدی ندارد که:

لا۔ یقاس بنا احد من الناس! نکره در سیاق نفی اطلاق دارد، عموم دارد، هر سه گروه را می گیرد؛ یعنی هیچ جنّی را و هیچ انسانی را با ما مقایسه نکن و هیچ فرشته ای را هم با ما قیاس نکن. فرمود: لایقاس بنا احد. همین مطلب را وجود مبارک حضرت امیرعلیه السلام به صورت اسم ضمیر، در نهج البلاغه ذکر کرده است. فرمود: «بآل الرّسول لایقاس بهم احد».

این چنین نیست که اول خدا حقّی و اقوالی خلق کرده باشد، بعد انسان کامل را خلق کرده باشد. بلکه این اقوال و این آرای الهی و این احکام الهی را همراه با انسان کامل خلق کرد.

قسمت سوم

شما تعبیر نمکین قرآن را ببینید. وقتی خدا می خواهد از قرآن و رسول یاد کند، می گوید: هر دو پیش من بودند، یکی را انزال کردم و یکی را ارسال کردم. یکی را اصل قرار دادم و دیگری را فرع. امّا این که کدام اصل است و کدام فرع است، از توجه به این آیه ی کریمه معلوم می شود که می فرماید: «وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذی أُنْزِلَ مَعَهُ»؛(۴۳) نمی گوید من پیغمبر را به همراه قرآن فرستادم، بلکه قرآن را به همراه پیامبر فرستادم.

فرمود: هر دو پیش من بودند و از اینجا آمدند. هم رسالت به دست من است و هم وحی به امر من است. منتهی یکی را پیشگام و یکی را به همراه می فرستم؛ و اتبعوا نور الذی (یعنی قرآن را که) انزل معه، من این قرآن را به همراه پیامبر فرستادم؛ یعنی او نماینده ی اصلی من است. ببینید او چه می گوید.

نکته ی قابل توجّه در معنای انزال و ارسال این است که می فرماید: من

اینهـا را آویختم نه این که انـداختم آن گونه که بـاران را نـازل می کنم. مـا دو نوع نزول داریم: یکی نزول باران و یکی نزول قرآن. نزول باران، انداختنی است و نزول قرآن آویختنی است. نزول قرآن مثل حبل و طنابی است که آویخته اند، نه طنابی که انداخته باشند. رسالت رسول و ارسال رسول هم این چنین است؛ یعنی ما رسول را رها نکردیم.

قرآن را اینجا نینـداخته انـد، آن گونه که باران را نازل می کننـد، بلکه قرآن را آویختند آن گونه که حبل را می آویزند. چون حبل انـداخته شـده، مشکل خودش را هم نمی تواند حل کند تا چه رسد به مشکل دیگران. حبل باید آویخته باشد تا مشکل دیگران را حل کند. لذا گفتند: این حبل را بگیرید و بالا بیایید.

روی این معیارها است که «اَلْحَقُّ مِنْ رَبِّک»(۴۴)، چه این که انسان کامل هم من ربّك است. لکن اینها که مِنَ اللَّه هستند، در یک سطح نیستند.

مـا اگر خواسـتیم بفهمیم قرآن چه می گویـد، بایـد ببینیم پیامبرصـلی الله علیه وآله چه می گویـد. و پیـامبر هم یعنی بـا سـیزده معصوم دیگر، چرا که همه یک نورند و دو نور نیستند. لذا در همین خطبه ی نورانی فرمود: این دو یکی هستند و با هم هستند که قهراً غدیر، غدیر است، غدیر علی است، غدیر همه ی چهارده معصوم است، پس غدیر می شود قرآن. همه را در این خطبه حضرت ذکر کرده است. فرمود: «إنی تارک فیکم الثقلین، کتاب اللَّه وعترتی»(۴۵)، یکی اکبر است، یکی اصغر.

خـدا علامه ی امینی را با انبیاء و اولیاء محشور کند، قدم به قدم این گونه تلاش ها و کارکردن ها، تأمین کردن آبروی شـیعه و دفاع از حیثیت شیعه

است. بسیاری از شما بزرگان هم قدرت آن را دارید و هم امکانات در نظام اسلامی هست، این راه را ادامه بدهید. مخصوصاً در بخش ادبیات گروهی تأمین کنید که بتواند غدیریه ای یا امامت نامه ای در برابر شاهنامه بنویسند یا شهادت نامه ای یا ولایت نامه ای درست کنند. بالاخره اگر ما سی مجتهد ادیب داشته باشیم که در ادبیات مجتهد باشند، می توانند کاری را که جناب فردوسی در آن عهد کرده است به نام مبارک حضرت امیرعلیه السلام، شما می توانید برای جریان غدیر چنین کنید، تا نام علی و غدیر را زنده کنید. یعنی این ستاد و کنگره ی محترم، ضمن این که مقالات فراوانی دارد، بخش ادبی را هم احیاء کند. می دانید که قسمت مهم اثرگذاری الغدیر به خاطر ادبیات آن است که خیلی اثر دارد.

ذات مقدّس پیامبرصلی الله علیه وآله فرمود: از این دو وزنه ی وزین که گذاشتم؛ جلو نیفتید، فلاتقدّموها، چون «یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاتُقَدِّمُوا بَینَ یدَی اللَّهِ وَرَسُولِهِ».(۴۶) این همان آیات قرآنی است که به صورت این خطبه ها درآمده است «وَلاتَقْصِرُوا عَنْهُما، فَتَهْلِکُوا»، در هر دو جا این تهلکوا را دارد. یعنی نه جلو بیفتید و نه عقب بمانید که در هر حال هلاکت است.

«وَلاتُعَلِّمُوهُما»؛ مبادا چیزی یاد آنها بدهید. مگر آنها در صدد این بودند که چیزی یاد پیامبر و ائمّه بدهند؟ اینها که اختلاف قرائت درست کردند یعنی همین، خواسته ی خود را بر قرآن تحمیل کردن یعنی همین؛ یعنی به قرآن چیز یاد دادن. اگر کسی فهم خود را بر قرآن تحمیل کند، جز جلو افتادن بر قرآن، جز تعلیم قرآن، جز حرف خود را از زبان قرآن زدن، چیز

دیگری نیست.

فرمود: سعی نکنید فهم خودتان را از زبان قرآن بشنوید. سعی نکنید به قرآن و معصوم چیزی یاد بدهید، برای این که اینها حقّند و شما باطلید. اینها اشتباه ندارند «ولایأتیه الباطل» هستند. شما در معرض زوال و اشتباه هستید.

از مجموعه آنچه تا کنون گفته شد، معلوم می شود که وجود مبارک حضرت امیرعلیه السلام در مقام مولای کلّ انسان هاست و همه باید از او استفاده کنند. منتهی بهره برداری مال شیعیان و مؤمنان خاصّ است. مطلب دیگر این که حقّ، علی مدار است و علی محور است. منتهی حقّ در مقام امکان، حقّ در مقام فعل که احکام الهی و مانند آن است و او همتای قرآن کریم است و هیچ کس حق ندارد جلو بیفتد یا دنبال بیفتد یا چیزی به عنوان حرف خود به عنوان قرائت دینی بر اینها تحمیل کند.

من احساس خستگی می کنم و شما را هم خسته کردم، نزدیک ظهر است و دعا هنگام ظهر مستجاب است. بهترین دعای ما این است که خدا از همه ی شما قبول کند و حشر شما را با علی بن ابی طالب علیه السلام قرار بدهد و آن بزرگوار خود می داند به همه ی شما چه عطا کند.

پروردگارا! تو را به اسمای حُسنایت قسم، امر فرج ولیت را تسریع بفرما.

نظام اسلامی، مقام معظم رهبری، مراجع عظام تقلید، حوزه های فقهی، فرهنگی، دانشگاهی، همه را در سایه ی امام زمان علیه السلام حفظ بفرما.

دولت ما، ملت ما، تمامیت ارضی ما، جوانان و نوجوانان ما، همه را در سایه ی امام زمان علیه السلام هدایت و حمایت بفرما.

پروردگارا! از ستاد محترم، اعضای محترم کنگره، حضّار کنگره، کسی که مقال یا مقالتی را

ارائه کرده است، شنوندگان محترم، گویندگان محترم، بنیانگذاران محترم غدیر، همه را با علی بن ابی طالب علیه السلام محشور بفرما.

توفیق نشر این معارف و مآثر را، بیش از پیش به همگان مخصوصاً ستاد محترم و اعضای محترم کنگره مرحمت بفرما.

پروردگارا! ارواح مؤمنان عالم، احیا و امواتشان، مراجع ماضین، هرکس کتاب علمی نوشته و ما از او استفاده برده و می بریم، پدران و مادران ما، ذوی الحقوق و کسانی که از بنیانگذاران این گونه از مراسم بوده و هستند، امام راحل، شهدای انقلاب و جنگ، همه را با انبیاء و اولیاء محشور بفرما.

خطر اسکتبار صهیونیست را به خود آنها برگردان.

امنیت مناطق مسلمان نشین، مخصوصاً ایران، عراق، افغانستان و فلسطین را در سایه ی امام زمان علیه السلام حفظ بفرما.

انتخابات عراق را به صورتی که ان شاء اللّه جمهوری اسلامی عراق مستقر بشود، ان شاء اللّه بهره ی همه ی مردم منطقه بفرما.

بین ما و قرآن در دنیا و برزخ و قیامت جدایی نینداز.

غفر اللّه لنا و لکم.

والسّلام علیکم ورحمه اللّه و برکاته

حضرت آیت اللّه خزعلی

لا حول ولا قوّه الاّ باللّه العلی العظیم بسم اللّه الرّحمن الرّحیم الحمد للّه العلی القدیر الخبیر البصیر، والصّلوه والسّلام علی البشیر النّذیر السّراج المنیر، سیدنا ومولانا ابی القاسم محمّد وآله الطیبین الطّاهرین، المنزّهین عن الرّجس بآیه التّطهیر، لا سیما اوّلهم ورئیسهم امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، المنسوب بیوم غدیر، وآخرهم بقیه اللّه المهدی المنتظر، لإزاله الجور والعدوان وتطهیر الارض من کلّ شریر، ولعنه اللّه علی اعدائهم، اهل الجور واصحاب السّعیر.

اللّهم کن لولیک الحجّه بن الحسن صلواتک علیه وعلی آبائه، فی هذه السّاعه وفی کلّ ساعه ولیاً وحافظاً وقائداً وناصراً ودلیلاً وعیناً حتی تسکنه ارضک طوعاً وتمتّعه فیها طویلا.

«وَأَنْذِرْ

عَشيرَتَکَ الاَقْرَبینَ»،(۴۷) «یـا أَیهَـا الرَّسُولُ بَلِّغْ مـا أَنْزِلَ إِلَیکَ مِنْ رَبِّکَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَاللَّهُ یعْصِمُکَ مِنَ النَّاس وَاللَّهُ لایهْدِی الْقَوْمَ الْکافِرین».(۴۸)

کارم ز سبو و جام بگذشت وقت خم و نوبت غدیر است خدا را شاکرم در محضر افاضل، اعلام، اعزّاء، درباره ی بزرگ ترین فرد بشریت، بعد از پیامبرصلی الله علیه وآله عرایضی به سمع مبارکشان می رسانم.

عیـد فطر را تبریـک می گویم که یک عیـد فرد ساز است. عیـد قربان را تبریک می گویم که یک عیـد جامعه ساز است. عید جمعه را تبریـک می گویم که نمـاز جمعه اگر چه دو رکعت نمـاز کم، امّـا دو خطبه زیـاد دارد؛ یـک خطبه برای فرد سازی و یـک خطبه برای جـامعه سـاختن است. زکـات فطر و تزکیه ی قربـان، تمام اینها فرد و جامعه را می سازد. مثل نطفه و مضـغه و علقه است، اندام چهار ماهه شده، امّا هنوز روح دمیده نشده است.

عید غدیر دمیدن روح است در کالبد اسلام، در مردمی که با عید فطر و قربان ساخته شده اند، حالا باید دارای روحیه باشند.

عید غدیر برای نماز، روح است. برای روزه، روح است. برای حج، روح است. اگر امام نباشد، نمازها بی اثر است. روزه ها بی اثر است.

این حدیث را شیعه و سنّی نقل کرده اند که: «من مات ولم یعرف إمام زمانه مات میته جاهلیه».(۴۹) یعنی و لو شب ها به قیام باشد و روزها به صیام، همیشه ی عمر به حج و عمره برود، ولی اگر امام زمانِ خود را نشناسد، بی فایده است. لذا بزرگ ترین عید، عید غدیر است که عید فطر و قربان به آن نمی رسد. و به «عید اللَّه الاکبر» معروف شده است.

برخی در شرح

حال پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله ۲۰ سال را برای معرّفی علی علیه السلام معین کردند، یعنی از هنگام نزول آیه ی «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الأَقْرَبِينَ». آیه ۲۱۴ از سوره ی شعراء که به حسب نزول، چهل و هفتمین سوره است و به حسب مصحف موجود بیست و ششمین سوره می باشد. لذا پیامبرصلی الله علیه وآله در آن بهبوهه و شدّت، ۴۰ نفر از سران شرک را دعوت فرمود و پس از اطعام، علی علیه السلام را معرفی کرد. فرمود: هر که اول به من ایمان بیاورد، وزیر من است و وصی من است، لفظ وصی در اینجا به کار برده شد. یعنی همان جا ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را اعلام کرد. از سال سوّم بعثت تا سال بیست و سوم؛ در سال سوم ۴۰ نفر بودند، امّا در سال بیست و سوم ۱۲۰ هزار نفر. فرمود: اعلان کنید از همه جا بیایند، از یمن، از شام، از عراق، از اطراف حجاز همه بیایند. حتی همسران من همه باید بیایند. همه در این بیعت باید شرکت کنند. مطلب مهم جهانی است. مطلب مهم اسلامی است.

در این قسمت به نکات قرآنی توجه بیشتری می کنیم:

در آیه ۵۵ از سوره ی مائده «إِنَّما وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذينَ آمَنُوا الَّذينَ يقيمُونَ الصَّلوةَ وَيؤْتُونَ الزَّكاةَ وَهُمْ راكِعُونَ»؛ تکیه کلام در اینجا بر «إنّما» است، تنها و فقط، ولی شما خدا است و رسول و آن که در نماز، در رکوع صدقه داد.

بعد از نزول این آیه، همراه پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به مسجد آمدند تا ببینند چه کسی در مسجد چنین عملی انجام داده که آیه ای درباره اش نازل شده است. همه می گویند علی علیه السلام بود.

آیه ۵۴

را دقت کنید، «یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا مَنْ یرْتَدَّ مِنْکمْ عَنْ دِینِهِ فَسَوْفَ یأْتِی اللَّهُ بِقَوْمٍ یحِبُّهُمْ وَیحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ أَعِزَّةٍ عَلَی الْکافِرِینَ یجاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَلایخافُونَ لَوْمَةَ لائِمٍ ذلِک فَضْلُ اللَّهِ یؤْتِیهِ مَنْ یشاءُ وَاللَّهُ واسِعٌ عَلِیمٌ». چه خبر است که وقتی از ولایت صحبت می شود، انحرافش را ارتداد حساب می کند. «یا أَیهَا الَّذِینَ آمَنُوا مَنْ یرْتَدَّ مِنْکُمْ عَنْ دِینِهِ فَسَوْفَ یأْتِی اللَّهُ بِقَوْمٍ یحِبُّهُمْ وَیحِبُّونَهُ»؛ اگر مرتد شوید، خداوند قومی را می آورد که خدا را دوست دارند و خدا هم آنها را دوست دارد.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله سؤال می شود: اینها کیانند؟ حضرت می فرماید: از نسل سلمان.

«أَذِلَّةٍ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ أَعِزَّةٍ عَلَی الْکافِرِینَ»؛ در مقابل کفار درشتند، زبرند، خشن اند، امّا در مقابل مؤمنین نرمند، آرامند.

«یجاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَلا یخافُونَ لَوْمَةَ لائِمٍ»؛ شبهه پراکنی، تفرقه اندازی، اینها را از کار باز نمی دارد. «ذلِک فَضْلُ اللَّهِ یؤْتِیهِ مَنْ یشاءُ وَاللَّهُ واسِعٌ عَلِیمٌ».

مقدمه این است؛ ولایتی که می خواهد عرضه شود، اگر کسی اعراض بکند، و تن زیر بار ندهد، این ارتداد از دین است. البته ارتداد فقهی را نمی گویم، چون آن حکم دیگری دارد، نجاست می آورد، همسر را از همسر جدا می کند، در موردی قتل را واجب می کند و اموال باید بین ورثه توزیع شود، آن را نمی گویم. ولی به هر حال آن دینی را که باید بین مردم باشد، به این دین پشت کرده است.

و در آیه ی ۵۶ می فرماید: «وَ مَنْ یتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِینَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغالِبُونَ»؛ کسانی که ولایت خدا را، ولایت رسول را و ولایت این مؤمنین را که در رکوع زکات می دهند را بپذیرند؛

اینها حزب اللَّه هستند، «فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغالِبُونَ». به این نکات که دقیق می شویم، می بینیم علی علیه السلام مساوی است با ایمان، دست برداشتن از علی علیه السلام هم با ارتداد مساوی است. پیروی از علی علیه السلام، حزب اللّهی شدن و پیروز شدن در امور است؛ «فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغالِبُونَ».

یک کمی بالاتر در این آیه می فرماید: «یا أَیهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیکَ مِنْ رَبِّکَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَاللَّهُ یعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لا یهْدِی الْقَوْمَ الْکافِرِینَ»(۵۰) قسمت آخر آیه برای چه آمده است؟ یعنی کسانی که پیام ما را نپذیرند، قوم کافرند. آنجا فرمود ارتداد، اینجا هم می فرماید کافرند. البته باز عرض می کنم: نه آن کفری که نجاست می آورد و همسر را از همسر جدا می کند. ولی در درجه ی کفر است.

بنابراین لبّ ایمان، ولایت است. سرپرستی مردم مال کسی است که در تمام جهات چون پیغمبرصلی الله علیه وآله باشد، منهای وحی؛ «أنت منی بمنزله هارون من موسی إلاّ أنّه لا نبی بعدی»(۵۱). و اگر فرصت اجازه بدهد از خطبه ی ۱۹۰ نهج البلاغه این معنا را استفاده می کنیم که علی علیه السلام در سن ۱۰ سالگی عین پیغمبرصلی الله علیه وآله بود.

آنچه در اینجا قابل توجّه و مهم است، این است که این آیه در عرفه نازل شده و اهل سنّت هم می گویند مال عرفه است ولی آنجا «وَاللَّهُ یعْصِمُکَ مِنَ النَّاس» نداشت. آیه در آنجا نازل شد ولی ایشان به خاطر ترس از مردم پیغام را نرساند. تا این که اعمال حج تمام شد، همه از مکه خارج و به جانب مدینه روان شدند. دوباره آیه آمد، امّا با این اضافه:

«وَاللَّهُ يعْصِمُکَ مِنَ النّاس». عرض کرد: من همین تأمین را می خواستم. حالا که چنین شد، اقدام می کنم.

سیوطی در درّالمنثور می نویسد: نزول این آیه مال عرفه است. ما می گوییم حرف شما را قبول داریم. امّا این قسمت «وَاللَّهُ یعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ» چه موقع آمد و چرا در کنار برکه ی وادی خمّ این معنا ابلاغ شد؟ و چرا فرمود: «وَاللَّهُ یعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ» این ناس چه کسانی بوده اند؟ آیا یهود و مسیحیت بوده اند؟ آیا به اصطلاح امروز صهیونیست بوده اند؟! یا همین مردم بودند؟ همین مردمی که در جای دیگر فرمود: «وَما مُحَمَّدٌ إِلاَّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ ماتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلی أَعْقابِکُمْ»(۵۲) این رسولی است از جانب خدا، اگر مُرد یا کشته شد، آیا به جانب جاهلیت برمی گردید؟ از اینها می ترسید. چون دین تازه آمده و یک عدّه اعراب بیابانی، هجوم آوردند به دین؛ «إِذا جاءَ نَصْرُاللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَیتَ النَّاسَ یدْخُلُونَ فِی دینِ اللَّهِ أَفْواجاً»،(۵۳) فوج فوج به دین اسلام مشرّف شده اند، ولی هنوز معارف و فرهنگ اسلامی را نیاموخته اند. اینها را می شود به مختصر وعده و وعیدی گول زد. پیامبرصلی الله علیه وآله از این می ترسد.

لذا فرمود: «وَاللَّهُ یعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ»؛ هراس نداشته باش و مطلبت را برسان که اگر نرساندی، ۲۳ سال رنج و زحمت بی فایده است.

برادران! سروران! ۷۰ غزوه و جنگ، گفتنش آسان است. حتی بیشتر، در ۱۰۳ ماه در مدینه، ۱۰۸ سریه و غزوه انجام داد. هیچ انسان پرکاری این طور تلاش نداشته است. با این زحمات توانست، آن فسادها را بردارد، اختلاف قبایل را بردارد. زن قیمت نداشت، زن را ارزش داد. میراث به زن بدهید، به زن

احترام کنید. حتی زن را گاهی در بعضی از عواطف، مقدّم بر مرد داشته است.

شخصی آمد خدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله، سؤال کرد: مَن اَبَرّ؟ به چه کسی نیکی کنم؟ فرمود: اُمَّکَ؛ به مادرت. دوباره سؤال کرد: مَن اَبَرّ؟ باز هم فرمود: اُمَّکَ. بار سوم هم همین جواب را داد. در مرحله چهارم بود که فرمود: اَباکَ؛ حالا پدرت.(۵۴)

با این زحمات بود که توانست سطح جامعه را بالا بیاورد و فرهنگ را عوض کند.

«سِتودارد آمریکایی» در کتاب «حاضر العالم اسلامی» در سه جلد که «امیر شکیب ارسلان»، آن را به عربی برگردانده است، در سطر اول این کتاب می گوید: یکاد یکون امر نشوء الاسلام من اعجب النبا الذی دقنّ فی تاریخ البشریه. در تاریخ بشر حادثه ای به این بزرگی واقع نشده، مردم بی سواد را شش قرن، به اصطلاح امروز برنده ی جایزه ی نوبل کرد. از قرن دوم تا قرن هفتم هجری، به مدت شش قرن برنده ی جایزه ی جهانی، علمای اسلام بودند.

البته ما مثل «سِتودارد» نمی گوییم شش قرن، بلکه می گوییم ۱۴ قرن چنین است. مردی که این غزوات را برپا کرد. مردی که مجاهدان، افراد ارجمند، مقدادها، عمّارها و مالک اشترها را به جهان تحویل داد. افرادی که از خود خالی، دل پر از حبّ خدا، پر از مسائل اسلامی، مانند خواجه نصیر تحویل می دهد. مرد به این ارزنده ای، می گوید: روی قبر من بنویسید «وَکَلْبُهُمْ باسِطٌ ذِراعَیهِ بِالْوَسِیطِ»(۵۵)؛ یعنی من کلب آستان خاندان پیغمبرم. آیا جای دیگر چنین چیزی سراغ دارید؟ آیا مانند مالک اشتر را سراغ دارید، که حضرت علی علیه السلام فرمود: مالک اشتر برای من، چون من برای رسول خدا. این به خاطر تربیت اسلامی

است.

به این تاریخ ها باید دقیق بشویم. به این ارزش ها باید پای بند بشویم. پیامبرصلی الله علیه وآله این کار را کرد، با این همه، این مطلب آخر برابر است با ۲۳ سال زحمت و اگر مطلب آخر را نرسانی، رسالت ما را انجام ندادی، گویی گفته می شود: اصلاً رسالتت برای بیان مانند علی است. رسالتت منهای علی، منهای رسالت است. خیلی عجیب است. «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ». برادران اهل سنت، در این عبارت دقت کنند، خداوند که تعارف ندارد، خدا که گزافه گو نیست. اگر این کار را نکنی، هیچ کاری نکردی. این همه کار، که دوست و دشمن را به اعتراف واداشته است. مثل شبلی شمیل، تابع مکتب داروین:

«إنی وإن أکُ قد کفرت بدینه هل أکفرن بمحکم الآیاتی ببلاغه القرآن قد خلب النّها

وبسیفی عنها علی الحاماتی من دونه الابطال فی کل البرا

من سابق أو حاضر أو آتی»

می گوید: تمام قهرمانان باید پشت سر پیامبر اسلام باشند، «من سابق أو حاضر أو آتی».

چنین عظمت و جلالی را به وجود آورده است، با این حال می فرماید: اگر پیام راجع به علی را نرسانی، هیچ کار نکردی؛ «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَاللَّهُ یعْصِمُکَ مِنَ النَّاسِ وَاللَّهُ لا یهْدِی الْقَوْمَ الْکافِرِینَ».

به جمله اخیر آیه توجه بیشتری کنید، می فرماید: «وَاللَّهُ لا یهْدِی الْقَوْمَ الْکافِرِینَ»؛ این هم حرفی است، نفرمود: منافقین، فاسقین، ظالمین، بلکه فرمود: «وَاللَّهُ لا یهْدِی اَلْقَوْمَ الکافِرِینَ»؛ خدا کافرین را هدایت نمی کند.

بار دیگر آن صحنه را مجسّم کنید؛ در آن بهبوهه، گرما، خستگی، جمعیت زیاد، پیامبرصلی الله علیه وآله دستور داد: پیش رفته ها برگردند، عقب مانده ها برسند. زیر این پنج درخت را تمیز بکنید،

از جهاز شتر منبری بر پا کنید و همه جمع شوند. هوا داغ است، قطعه ای از عبا را بر سر و قطعه ای را زیر پایشان گذاشته اند. حضرت شروع به خطبه کرد، مطالبی را که قبلاً ـ به مردم رسانده بود از آنها اقرار گرفت تا رسید به آن جمله ای که بیت القصید و جان این خطبه است، فرمود: آیا این آیه را خوانده اید «النَّبی اَوْلی بِالْمُؤْمِنِینَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ»؟(۵۶) این بحث ولایت است نه بحث بیان احکام شرع. بحث بیان احکام مال «ما آتاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ»(۵۷) است. این طور نیست؟

قالوا: بلی؛ همه گفتند: آری.

وقتی از همه اقرار گرفت، فرمود: علی جلو بیا! دست علی را گرفت و بالاـ برد و اعلام کرد: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه»؛ آن کسانی که من اولای به آنها هستم، علی اولای به آنها است.

شما ۲۷ معنا هم که برای مولا درست کنید، در همه ی آن ۲۷ معنا، معنای «اولی وجود دارد. این را یک مرد بزرگ و عظیم الشّأن؛ یعنی صاحب الغدیر، علّامه امینی با لغت اثبات کرده که در همه ۲۷ معنا «اولی خوابیده است. کتاب ریشه های آسمانی نوشته شده، مطالعه بفرمایید. ان شاء اللّه، بنیاد بین المللی غدیر این کتاب را امسال منتشر می کند.

قبل از آن هم، مجاهد والا و مرد صریح اللّهجه، مرحوم مفید، کتابی در این مورد نوشته است، ایشان ۱۰ معنا برای «مولا» پیش کشیده و همه را با اولی تطبیق می کند. هم مفید در آن روز و هم مجاهد بزرگ، عبدالحسین عظیم در امروز، می گویند هر معنایی که بکنید، مطابق لغت، معنای اولی در آن خوابیده است.

بنابراین جای وسوسه نیست و این

علی اولی است به مؤمنین از خودشان در تصرف در مال، در تصرّف جان، تصرّف در حیثیات، علی اولی است از خود مؤمنین، به مؤمنین. این معنا و پیام را ابلاغ کردند و سه روز هم در آنجا ماندند.

اگر می خواست بفرماید که هر که من دوستدار او هستم، علی دوستدار اوست، قبلاً فرموده بود: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِناتِ بَعْضُهُمْ اَوْلیاءُ بَعْض»(۵۸) اگر منظور محبت بود، هر چه قبلاً گفته بود کافی بود.

بعد هم شاعر زمان، حسّان بن ثابت انصاری می گوید: «اماماً و هادیاً»؛ پیامبرصلی الله علیه وآله ایشان را در آن روز، امام و هادی قرار داد.

امام علی علیه السلام هم در اشعارش می فرماید: مرا امام و هادی قرار دادند.

سفسطه یعنی چه؟ خود را گول زدن یعنی چه؟ مگر قیامت ندارید؟ مگر خدا از شما سؤال نمی کند؟ «وَقِفُوهُم إِنَّهُمْ مَسْؤُولُون»(۵۹) جواب بدهید.

برخی می گویند: پیامبرصلی الله علیه وآله از سال ۳ بعثت تا سال ۲۳ به معرفی علی و امامت ایشان پرداخت، ولی من عرض می کنم از سال اول، از ماه های اول، علی را عنوان کردند. در کودکی و در موقعی که کسی نبود یاری کند، این علی یاری دین می کرد.

باید نهج البلاغه را بخوانیم و کودکی ایشان را از زبان خودشان ببینیم. می فرماید:(۶۰) «وقد علمتم موضعی من رسول اللّٰه بالقرابه القریبه والمنزله الخصیصه وضعنی فی حجره وانا ولید. من بچه بودم، پیامبرصلی الله علیه وآله غذا را می جوید و به دهان من می گذاشت. وضعنی فی حجره وانا ولید، یضمنی الی صدره ویکنفنی فی فراشه ویمسنی جسده ویشمنی عرفه وکان یمضغ الشی ء ثم یلقمنیه. حالا در این سن سه چهار سالگی؛ وما وجد لی کذبه فی قول ولا خطله

فی فعل؛ پیامبر صلی الله علیه وآله یک دروغ از من ندید، یک خطای در فعل ندید. ولقد قرن اللّٰه به صلّی اللّٰه علیه وآله من لدن عن کان فطیلاً اعظم ملک من ملائکه یسلک به طریق المکارم ومحاسن اخلاق العالم لیله ونهاره. یک فرشته از زمانی که پیغمبر از شیر گرفته شد، از دو سالگی، پهلوی پیغمبر بود، مواظب پیغمبر بود که اخلاق پیغمبر را بالا ببرد. من هم در سن کودکی شخصیتی مانند پیغمبرصلی الله علیه وآله در سن سی و چند سالگی داشتم، اتّبعه اتّباع الفصیل اثر اُمّه؛ من هم مثل بچه شتری که دنبال مادر حرکت می کند، دنبال پیغمبر حرکت می کردم. یرفع لی فی کل یوم من اخلاقه علماً ویأمرنی بالاقتداء به؛ هر روزی یک اخلاقی را برای من بیان می کرد و مرا امر می کرد به آن اقتدا کنم. من در تربیت اخلاقی او بودم و این مال موقعی است که هنوز وحی نیامده است.

در زمانی که وحی آمد، در مکه فقط یک خانه بود که در آن، سه نفر برای اسلام جمع بودند؛ پیغمبر، خدیجه و من سومین نفر بودم.

نتیجه ی آن تربیت چه بود؟ اَری نور الوحی و الرساله و اشمّ ریح النبوه؛ به این درجه رسیده بودم. نور وحی و رسالت را می دیدم. بوی نبوت را استشمام می کردم؛ یعنی آن فضای عالی که مخصوص پیغمبران است. من در اول بعثت، در سن ده سالگی بودم که این جریان را می دیدم. ناله ای شنیدم، عرض کردم: یا رسول اللّٰه! این ناله چه بود؟ فرمود: ناله ی شیطان بود. «قد یأس من عبادته»؛ از این که من مبعوث شدم و دیگر او عبادت

نخواهد شد، مأیوس شد، ناله اش بلند شد.

اینجا را دقت بفرمایید؛ «انّک تسمع ما اسمع وتری ما اری ولکنّک لست بنبی وانّک لوزیر وانک لعلی خیر». علی علیه السلام ده ساله است و پیغمبرصلی الله علیه وآله چهل ساله. در ده سالگی می گوید: من صدای ناله را شنیدم. پیامبرصلی الله علیه وآله هم در جواب فرمود: آنچه من می بینم تو هم می بینی، آنچه من می شنوم تو هم می شنوی. حساب این از دیگران جدا است.

حضرت علی علیه السلام در جای دیگر می فرماید:(۶۱) ما از کسانی هستیم که «قلوبهم فی الجنان واجسادهم فی العمل»؛ ما در بین شما هستیم اما روح ما جای دیگراست. «کنت جاورکم بدنی ایاماً»؛ بدن من چند صباحی میان شما بود امّا روح من در میان شما نبود. چنین شخصی لیاقت دارد برای این که به این مقام منهای نبوّت برسد، به تمام مقامات پیغمبر برسد. خداوند هم می فرماید: اگر این را ابلاغ نکنی اصلاً رسالتت را انجام ندادی. پس این گونه نبود که از سال سوم بعثت تا سال بیست و سوم، نخیر! از سال اول و روزهای اول، این کار صورت گرفت.

این با سه مزیت همراه بوده: یکی این که از سال اول بوده، دوم این که در ردیف توحید و قیامت و نبوّت بوده، سوّم این که بر مسلمین واجب کردند که روزی ده بار این را در عبادت و در نماز ذکر کنند؛ «اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقیمَ، صِراطَ الَّذینَ اَنْعَمْتَ عَلَیهِمْ، غَیرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیهِمْ وَلاالضَّالِّینَ»(۶۲). متأسفانه در تفسیرها آمده: آنها که نعمت شان داده؛ یعنی مسلمین، «مغضوب علیهم»؛ یعنی یهود، «ضالّین» هم یعنی نصارا! شما از کجا این را می فرمایید! اگر این بود،

بایـد «غیرَ» خوانـده می شـد؛ یعنی به فتحه، چون «صـراط» هم منصوب است. «صِـرِاطَ الَّذین اَنْعَمْتَ عَلَیهِمْ غَیرَ المَغْضُوبِ عَلَیهِمْ وَغَیرَ الضَّالِّینَ»، در حالی که آمده است: «غیرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیهِمْ وَلاَالضَّالّین»، این «غیر»، صفت برای مضاف الیه است نه مضاف.

این مطلب را بنده در تفسیر سوره ی فاتحه بیان کرده ام و از تاریخ، ادبیات، از ابن یعیش و از رضیع آورده ام. «صِـرِاطَ الَّذینَ أَنْعَمْتَ عَلَیهِم»، این «غیر» صـفت است برای «الذین»؛ یعنی، «الذین غیر المغضوب علیهم، الذین و لا الضالین»؛ کسانی که نعمت شان داده و غضب بر آنها واقع نشـده است. یعنی نعمت را بیهوده و بی جا مصـرف نکردنـد. آنها به فکر خود بسـنده نکردنـد، بلکه فقط به مکتب خدایی.

نعمت را همه گرفته اند، امّا غیر از معصوم کسـی نمی تواند همه ی نعمت را به جا اسـتفاده کند. «الذین» هم راه راست خواسته شـده؛ «إِهْـدِنا الصِّراطَ الْمُسْـتَقیم» که به واسـطه ی پیغمـبر است، و هم راه معصومین - نه فقـط پیغمبر - راه کسـانی که این سـه صفت را دارند: نعمت را گرفتند، در جایش به کار بردند و هیچ گاه به فکر خود بسنده نکردند.

مـا از روز اول، در بهترین فرایض؛ یعنی نمـاز بایـد روزی ده بـار نـام پیغمبر، علی و سایر معصومین علیهم السـلام را ببریم. این وظیفه ی ما است.

در محضر افاضل ارجمندم، از آقایان تقاضا دارم، در این باره یک کمی دقّت بفرمایند. برای تمام مفسّران ارج قایلم، ولی برای فکر آزاد ارج بیشتری قایلم و برای پژوهش هم ارج بالاتر. هنگامی که در درس فقه حضـرت امام خمینی رحمه الله شرکت می کردیم، یک بار دیدم مطلبی، به نظرم درست نمی آید، مؤدّبانه چیزی نوشتم و به

امام دادم. فردا ورقه را آورد بالای منبر و صحبت کرد و از روی ورقه خواند. دیدم استاد است و می خواهد بپروراند. گفت: بگویید، ایراد بگیرید، من می خواهم فکر شما آزاد باشد.

لذا از افاضل ارجمند که بحمداللّٰه قم، غیر از قمِ پنجاه سال پیش است. قم مشرق الانوار است. الحمدللّٰه پژوهشگران زیادی تربیت شده اند. طبق گزارشی که داده اند حدود ده - بیست هزار پژوهشگر مشغولند. اینها را ده هزار نفر حساب نکنید، هر یک نفری پشت سرش امّتی دارد.

الحمدللّٰه از برکت اخلاص امام خمینی؛ این مرد، این مجاهد والا، این مرد شناخته نشده، بحمدللّٰه قم به اینجا رسید. من در این باره نمی دانم چه بگویم، امّا همین قدر می گویم: خداوند به این مرد مقام و مکانتی داد که آیت اللّٰه میرزا جواد آقای تهرانی، با آن عظمت که من نظیر او را در خود باختگی و غرق در خدا شدن ندیدم، استثناء هم نمی کنم، نظیرش را ندیدم. این مرد در سنّ هشتاد سالگی، لباس بسیجی می پوشید و به جبهه می رفت، می گفت: مانند این مرد در این دوازده قرن دیده نشده، من باید بروم به جبهه، باید بروم تیراندازی کنم و عکس از من برندارید. گاهی یواشکی که نفهمد، عکس او را برمی داشتند. می گفت: هر جا هم که من کشته شدم، همان جا من را دفن کنید. اگر زخمی شدم و مرا با ماشین آوردند و در بین راه مُردم، همان جا مرا دفن کنید. الان هم قبرش در گلزار شهدای مشهد است و گفته بود سنگ قبر برایم نگذارید، برای من سوم نگیرید، چهلم نگیرید، هفتم نگیرید، سال نگیرید. ورثه اش برای سوّمش گیر کردند. دیگران

که ختم گرفته بودند، گفتند: به ما که وصیت نکرده، به شما وصیت کرده، سوّم را ما می گیریم، شما هم مثل مردم عادی بیایید شرکت کنید، دمِ در هم ننشینید. مانند این مرد را من ندیدم. می گفت: وظیفه دارم در جبهه شرکت کنم.

این مرد (امام خمینی) به طوری بود که یک خانم نصرانی در پاریس، از ایشان، برای تبرّک امضاء می خواست. موقع امضاء کلمه «روح اللّه» ننوشت. گفت: آقا! این با امضاهای دیگر خیلی تفاوت دارد، به دوستانتان جور دیگر امضاء می دهید. فرمود: لفظ «اللّه» دارد، بی وضو نباید مسّ کرد و شما وضو ندارید. عظمت آقا چند برابر شد. آفرین! چقدر دقیق است. از جایی عبور می کند، راه مستقیم است ولی او به طرف دیگر کج شد. چرا کج شدید؟ یک جوان، حلقه ی طلا دستش بود. آقا پسر! حلقه ی طلا به دست مرد حرام است. در آن مقام! می گوید: وظیفه دارم، وظیفه دارم، الان نهی از منکر آمده برای من. یک چنین مردی بود.

وقتی هم از صدّام برایش پیغام می آمد – گاهی برق را قطع می کردند، گاهی آب را قطع می کردند – پیغام آمد. ایشان جواب پیغام را در عراق داد؛ فرمود: به صدام بگویید، مترجم گفت: قولوا للسید الصدّام؛ به آقای صدام بگویید، فرمود: من آقا نگفتم، من گفتم: به صدام بگویید. یک چنین مردی بود و یک چنین انسان، یک چنین آقا.

من چند تا عید را به شما تبریک گفتم: عید فطر، عید قربان، عید جمعه، عید غدیر، دوازدهم فروردین؛ عید انقلاب، دوازده بهمن؛ آمدن مردی بزرگ، بیش از نود و هشت درصد به جمهوری اسلامی رأی دادند. ای دنیا! جهان! زمان!

زمین! آیا دیده اید نود و هشت ممیز دو دهم درصد به یک مکتبی رأی بدهند؟ به چنین مجاهدتی، من تبریک می گویم.

من انقلاب ایران را بعد از اسلام، به خدا قسم بزرگ ترین حادثه می دانم. اگر دنبال کار بودم، الان من هم یک رساله ی مفصّلی داشتم. ولی این کار برای من لازم بود و این کار برای من یک وظیفه ی جزمی است.

بحمداللّه در همه جا گفتم؛ این مرد را معرفی کردم، تبعید رفتم، زندان رفتم، در زندان هم می آمدند و خطاب به دیگری می گفتند: اگر شریف نبودید به زندان نمی افتادید. داد زدم: چی داری می گویی؟ یوسف علیه السلام به زندان رفت، موسی بن جعفرعلیه السلام به زندان رفت، حرف دهنت را بفهم. چرا این طور صحبت می کنی. بحمداللّه در زندان هم بودیم، از اخلاق امام استفاده می کردیم، الان هم به شما می گویم: نترسید. در کارهایتان قوی باشید.

مطلبی است نمی دانم بگویم یا نگویم، نواری از امام موجود است، در صدا و سیما هم هست، می فرماید: من برای سه کار آمدم. برای ساختن مدرسه ی فیضیه نیامدم. آقا اجازه می دهید، بسازیم، تعمیر کنیم؟ فرمودند: بسازید، ولی من برای این کار نیامدم، من آمده ام اول، حکومت اسلامی را در ایران برقرار کنم. دوم، مسلمین خفته را بیدار کنم. الان کشورهای اسلامی بیدار شدند. از چندین کشور دارند برای تحصیل به قم می آیند. می گوید: آمده ام مقدّمه ی ظهور امام زمان علیه السلام باشم. خوب غربی ها می گویند: یک نفر به نام مهدی - سلام اللّه علیه - می آید. این آسمان خراش ها، این وسایل جنگی، اینها را می گیرد. یک نفر عرب است. در صورتی که یک نفر از خمین، که زاده ی علی بن ابی طالب بود، هم

آمریکا را لرزاند، هم شوروی را.

وقتی یک مرد با اخلاص کار کند، با این که ۱۸۰ کشور پشتیبان صدام بودند، رزمندگان دلیر و بیدار ما توانستند همه آنها را شکست بدهند. می دانید چه فتحی کردید؟ می دانید چه کاری کردید؟

الان با این که شرق و غرب ما را گرفتند؛ یعنی افغانستان و عراق را، فلسطین را هم که در اختیار دارند، اما از ایران می ترسند. اول می گفتند: افغانستان را که اشغال کردیم راه رسیدن به عراق هم، از ایران می گذرد. ولی دیدند ایران نه افغان است نه عراق، ایران مجاهد دارد، بزرگوار دارد. لذا هیچ تردید نداشته باشید، ان شاء اللّٰه پیروزید و این پرچم به دست صاحب اصلی آن حضرت ولی عصرعلیه السلام می رسد.

شما بحارالانوار را ببینید،(۶۳) امام باقرعلیه السلام از روزگار ما خبر دادند و می فرمایند: مردمی از مشرق حرکت می کنند، حق را می خواهند، امّا به آنها داده نمی شوند. دوباره حرکت می کنند، حق را می خواهند، به آنها داده نمی شود، دفعه ی سوم حق به آنها داده می شود ولی می گویند: نخیر! حق و قدرت با هم است، هر دو را می گیرند و به دست صاحبتان خواهند داد. امام باقرعلیه السلام می فرماید: اگر آن روز را درک بکنم، خودم را برای امامتان؛ یعنی ولی عصرعلیه السلام آماده می کنم.

امام خمینی رحمه الله قیام کرد، او را به قیطریه بردند، ده ماه و نه روز آنجا بود. دوباره قیام کرد، به ترکیه تبعید کردند، مدتی هم به نجف تبعید کردند. دفعه ی سوم شاه گفت: من توبه کردم. امام فرمود: توبه ات پذیرفته نیست، ما قیام کردیم، باید قدرت را بگیریم. امام باقرعلیه Š…ĘəĘ…فرمودند: «قتلاهم شهدا»؛ آنهایی که در این قتال

شرکت کنند و کشته شوند، شهیدند. امام باقرعلیه السلام آنها را شهید اعلام کرده است.

کارهای مهم را آقای شرف الدین، میر حامد حسین و علامه امینی کردند، ما هم در بنیاد بین المللی غدیر می خواهیم غدیر را فرهنگ کنیم، می خواهیم غدیر را ببریم داخل بازار، داخل کارخانه. به مدرسه و دانشگاه ببریم. بعضی ها سرشان نمی شود، اطلاع ندارند، ولی می گویند: علی علیه السلام آقا است. شهرداری ها باید شهرها را مزین کنند. احادیثی که در منقبت مولا هست را، همه جا بنویسند، دیوارها و اتوبوس ها را بنویسند، قال رسول اللّه: «النظر الی وجه علی عباده. من کنت مولاه، فهذا علی مولاه».

همان طور که اگر در مورد امام حسین علیه السلام این کار نمی شد، روز عاشورا برای آنها روز عروسی بود. حجّاج ملعون بنا داشت روز عاشورا را روز عقد و عروسی قرار بدهد. امّا شیعه قیام کرد، کار کردند و نگذاشتند. نه فقط عاشوراء و محرّم بلکه تمام دوازده ماه، زیر سیطره ی حسین بن علی علیهما السلام رفت.

کتاب رسول ترک(۶۴) را بخوانید. یک شراب فروش، روز ششم محرّم دید یک نفر جامه ی سیاه پوشیده، سؤال کرد: پدرت مرده، مادرت مرده؟! گفت: نه، ششم محرم است. کمی دقّت کرد، در مغازه را بست و تمام شیشه های شراب را شکست. حسین جان! آمدم، مرا بپذیر. چنان پذیرفت، چنان این فرد، آقا شد که من با اخلاص در همین قم سر قبر او (قبرستان نو) می روم. چنان پذیرفت که در شب وفاتش، نیمه ی رجب خواب دیدند ایشان مرده. خبر نداشتند که همان شب، شب وفاتش است. عده ای حرکت کردند، علماء، بازاری ها، فرهنگی ها، امّا یک زن در جلوی جنازه حرکت می کند. این زن چرا

متوجه نیست؟ زن بایـد پشت سـر مردها حرکت کند. گفت: من می روم و زن را متوجه می کنم. رفت و گفت: خانم! زن باید پشت سـر جنازه، پشت سـر مردها حرکت کنـد. گفت: تو من را نمی شناسـی، من زینبم. این رسول ترک از ما است. عاشورای امام حسین این کار را کرده است.

در مورد غدیر هم به فضل الهی تا آخرین نفس خواهیم کوشـید، تلاش خواهیم کرد نام علی علیه السـلام را همه جا ببریم. این نام همه را هدایت می کند، پیش شراب خوارها، پیش بی عارها ببریم، تکان می خورند.

پژوهش گران غیر ایرانی هم به ایران تشـریف آوردنـد و پژوهش کردند، مقاله نوشـتند، از همه تشـکر می کنم. خداوند متعال همه را حفظ فرماید.

آقایان و عزیزانی که اظهار لطف کردند، خدا قدمشان را راسخ فرماید و هر کدام مشعلی باشند فرا راه امّتی.

والسّلام علیکم ورحمه اللّه وبرکاته.

پی نوشت ها

۱) دبیر کنگره ی بین المللی غدیر، حضرت حجه الاسلام و المسلمین جناب آقای حسینی بوشهری بودند که به علّت تشرّف به مکّه، حضرت آیت اللّه استادی ضمن خیر مقدم به حضّار، بیاناتی هم ایراد فرمودند.

۲) سوره ی مائده / آیه ی ۶۷.

۳) بحار الانوار / ج ۲۷، ص ۲۴۳، باب ۱۳.

۴) بحار الانوار / ج ۶۵، ص ۱۵۱، باب ۱۹.

۵) سوره ی مائده / آیه ی ۶۷.

۶) سوره ی اعراف / آیه ی ۶.

۷) سوره ی بقره / آیه ی ۲۸۵.

۸) وسایل الشیعه / ج ۲۷، ص ۶۲، باب ۶.

۹) بحار الانوار / ج ۲۷، ص ۲۴۳، باب ۱۳.

۱۰) سوره ی جاثیه / آیه ی ۲۴.

۱۱) سوره ی فصّلت / آیه ی ۳۰.

۱۲) سوره ی بقره / آیه ی ۲۷۵.

۱۳) سوره ی بقره / آیه ی ۱۸۵.

۱۴) سوره ی مدّثر / آیه ی ۳۶.

۱۵) سوره ی مدّثر / آیه ی ۳۱.

۱۶)

سوره ی فرقان / آیه ی ۱.

۱۷) سوره ی فرقان / آیه ی ۳۰.

۱۸) سوره ی اسراء / آیه ی ۸۲.

۱۹) سوره ی اسراء / آیه ی ۹.

۲۰) سوره ی بقره / آیه ی ۲.

۲۱) سوره ی آل عمران / آیه ی ۱۳۸ و سوره ی مائده / آیه ی ۴۶.

۲۲) سوره ی اسراء / آیه ی ۸۲.

۲۳) سوره ی اسراء / آیه ی ۸۲.

۲۴) سوره ی انبیاء / آیه ی ۱۰۷.

۲۵) سوره ی سبأ / آیه ی ۲۸.

۲۶) سوره ی آل عمران / آیه ی ۱۶۴.

۲۷) سوره ی احزاب / آیه ی ۶.

۲۸) ضرب المثل معروفی است در عرب که می گوید: «ضَیقْ فَمَ الرَّکِیه»؛ دهانه چاه را تنگ کن؛ یعنی از ابتدا که می خواهی چاه را حفر کنی، دهانه آن را تنگ تر بگیر.

۲۹) سوره ی بقره / آیه ی ۲.

۳۰) سوره ی بقره / آیه ی ۲۵۷.

۳۱) سوره ی احزاب / آیه ی ۶ و سوره ی انفال / آیه ی ۷۵.

۳۲) طبق بیان لطیف مرحوم مجلسی - رضوان اللّه علیه - در کتاب شریف مرآه، سند این حدیث، هم به طریق حسن نقل شده، هم به طریق صحیح و هم به طریق موثّق آمده است.

۳۳) ارشاد القلوب / ج،۱ ص،۹۲.

۳۴) بحار الانوار / ج ۲۱، ص ۲، باب ۲۲.

۳۵) سوره ی نجم / آیه ی ۳.

۳۶) بحار الانوار / ج ۳۳، ص ۳۷۶، باب قتال الخوارج.

۳۷) سوره ی اعراف / آیه ی ۱۷۲.

۳۸) سوره ی حج / آیه ی ۶۲.

۳۹) سوره ی آل عمران / آیه ی ۶۰ و سوره ی بقره / آیه ی ۱۴۷.

۴۰) سوره ی حج / آیه ی ۶۲.

۴۱) بحار الانوار / ج ۵۳، ص ۱۷۸، باب ۳۱.

۴۲) بحار الانوار / ج ۲۶، ص ۲۶۹، باب ۶.

۴۳) سوره ی اعراف / آیه ی ۱۵۷.

۴۴) سوره های بقره / آیه ی ۱۴۷ و آل عمران / آیه ی ۶۰ و یونس / آیه ی ۹۴ و هود / آیه ی ۱۷ و ...

.

۴۵) بحار الانوار / ج ۲، ص ۲۲۵، باب ۲۹.

۴۶) سوره ی حجرات / آیه ی ۱.

۴۷) سوره ی شعراء / آیه ی ۲۱۴.

۴۸) سوره ی مائده / آیه ی ۶۷.

۴۹) وسایل الشیعه / ج ۱۶، ص ۲۴۶، باب ۳۳.

۵۰) سوره ی مائده / آیه ی ۶۷.

۵۱) بحار الانوار / ج ۵، ص ۶۹، باب ۲.

۵۲) سوره ی آل عمران / آیه ی ۱۶۴.

۵۳) سوره ی نصر / آیه های ۱ و ۲.

۵۴) بحار الانوار / ج ۷۱، ص ۴۹، باب ۲.

۵۵) سوره ی کهف / آیه ی ۱۸.

۵۶) سوره ی احزاب / آیه ی ۶.

۵۷) سوره ی حشر / آیه ی ۷.

۵۸) سوره ی توبه / آیه ی ۷۰.

۵۹) سوره ی صافات / آیه ی ۲۴.

۶۰) نهج البلاغه / خطبه ی ۱۹۰ «معروف به خطبه ی قاصعه».

۶۱) نهج البلاغه / خطبه ی ۲۱۶.

۶۲) سوره ی حمد / آیه های ۶ و ۷.

۶۳) بحار الانوار / ج ۵۲، ص ۲۴۳، حدیث ۱۶.

۶۴) رسول ترک، آزادشده ی امام حسین علیه السلام، انتشارات مسجد جمکران

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان



WWW